

LC ACQUISITIONS



0 040 653 598 8

طلسمات و معجزات
سکائی

سنہ ۱۲۶۱ قمری

LIBRARY OF CONGRESS

هذا
 کتاب مستطاب نفایس الصون
 لشیخ الکبیر سراج الدین
 یعقوب الشکاکي موسوم
 به طلسمات و محربات
 شکاکي سعي و اهتمام افاضه
 محمد ملک الکتاب بریو
 طبع در آبد

کتاب مستطاب نفایس الصون
 لشیخ الکبیر سراج الدین
 یعقوب الشکاکي موسوم
 به طلسمات و محربات
 شکاکي سعي و اهتمام افاضه
 محمد ملک الکتاب بریو
 طبع در آبد

بسم الله الرحمن الرحيم

حدس پاسبان قرون بدیع الاساس حضرت صفائی را که مجموعه وجود و مجموع موجودات
نقطه از پر تو آثار صنع و کمال قدرت است

آثار صنع بین که در این بخش کرم

بر اثر کف و نیجات و طبیات در وصفه مطهر و مقدس نور و معجز نسیم سید العرب و
البحر افضل الصلوات و اکمل التیمات بر آل و اولاد و رضوان الله علیهم اجمعین باد ان شاء الله
چنین گوید الشیخ البکیر سراج الدین ابی یعقوب السکالکی در کتاب سقوط اس که پس از
مطالع کتب قدیمه حکای و اهل در قفون و علوم خفیه و یقظه کتابی دیدم مقبول بقلم
ادریاسس محوی بر علوم و فنون تجذیر نیجات و ظلمات و صفت کبیر و مایه تعلق
و بها و سموات و تیر مافات و این کتاب از جمله کتب بود که حضرت ادیس در وقت
طوفان نوح نوشت و فرمود تا در طرف غربی مصر میان هرمان نهادند و این کتاب را
در آنجا بود و بعد نهادند که از ضعیان طوفان مصون ماند پس خواندم آنرا و در آن ملاحظه
و دج بود که گوارا آمد بخوارم پس شکر کردم حضرت باری البریا را از چیزیکه الهام

کردم از حکمت پس تحقیق وضع کردم از آن کتاب چیزی را که صحت و حقیقت آن
بر من معلوم شد و در این اوراق مندرج نمودم و اختیار کردم این کتابهای خود را
نیت در تأیید آن وقتی که ساخته شود بر وضع مستقیم و قانون مستوی اکنون شروع
میکنم در مقصود ای صاحبان انشای این کتاب تفایس لفنون مثل است بر شش
فنون اینک بیان میکنم از مفصل

فنون اول در ذکر اصول و مقدماتیکه احتیاج است بعلم آن در فنون حکمت
فنون ثانی در ذکر اصول صنعت و ترکیب اکیسات و مایهات بها
فنون ثالث در ترکیب نباتات و حیوانات

فنون رابع در تدبیر تریاق و مایهات که خلاصی میدهند از سموم
فنون خامس در عجایبات خیالی که باین علم تصرف در خیالات میکنند و نتیجه اش
احداث امثال است خیالی است که انفس را در خارج وجودی نیست
فنون ششم در فن طب که مایهات است اراض مزمنه را که علاج آن با مشکل است
فنون هفتم در ذکر صور خواتیم که بسیاره و خواص و اشکال آنها
فنون هشتم در ذکر خورات و عطف قلوب و بغض و تسخیر سلاطین
فنون نهم در ذکر خواص نباتات و مرکبات
فنون دهم در ذکر خواص اعضای حیوانات و تسخیر آنها

فنون اول در اصول مقدماتیکه احتیاج است بعلم آن مرد از علم در اینجا علوم کلیه است
که هیچکس از او مستثنی نیست و این کلیه در خواص و اسرار موجودات
عالم ارضیه موجوده عالم سفلی که تابع عالم علوی است زیرا که اشیا سس عالم سفلی همیشه
مستفعل از اشیا خاص عالم علوی بلکه هر ده عالم واحد متصل با اتصال احدی و چون متصل
است بطول بعضی از اجسام و بیوطن بعضی بدین صورت که بهو متصل است بنا

این کتاب

۱۳۹۸۴
۵۹۰۹
۲۰۸۱

و آن متصل است بفلک قمر و آن متصل است بانفلاک عیلا تا متصل شود بفلک تارح که
 فلک الافلاک نامندش چون ثابت شد که اجسام ارضیه جمیعاً متصل بعالیای افلاک
 اند پس باید که عجیب نماید و غریب در نظر نیاید انفصال عالم عناصر از عالم افلاک که بصیر
 عنصر هو که خالی از شفاعات کواکب نیست و اصل است بقوام اجسام ارضیه بزرگ
 را جلالت قدر و عظم شان زیاده از آن است که ما محتاج شویم باثبات تاثیرات وی
 در عالم کون و فضا و نیز که فاعل ظاهر الفعل است در عالم علوی و سفلی فعلش در عالم علوی
 است که هرگاه یکی از جنس مشتری و مریخ مقدارت دارد از او در شود و موقوف کند
 از علای نطق فلک و دیر بسوی نطق ادنی در این وقت لایع و راجع و نمودار شود
 از اینجهت ضعیف الحال باشد اما زهره و عطارد را شمس بطی است عیب که زهره در ر
 نشود از شمس زیاده از شمس فلک و عطارد و دیگر دو از شمس بیشتر از نصف سبع و از هرگاه
 میان شمس و یکی از عطارد یا زهره بقدری که بعد کرد و اگر پس شمس است سریع تر شود
 و سریع تر از نزدیک شمس و ملکی کرده با و محترق شود هر یک ازین دو کواکب مقدار شمس
 یکبار راجع و یکبار استقیم و انما بدین ترتیب پس هر کواکب تدویر هر یک از زهره و
 عطارد و مقدار شمس بدو کمتر که حرکت شمس بی زیادت و نقصان باشد و این از خوا
 فاعلی که کواکب خمس است اما قریب تر کند قرب و شمس و نقصان نور و بعد او تاثیر کند
 در زیادت و نقصان نور و قمر که از شمس باشد و از اینجا است که ظهور راسخه شمس سبب
 میلوت است مابین ابهر و ساز که کواکب و قمر انوار ساز که کواکب را باطل گردانده
 شمس بجهت ظهور تاثیر خود و جمیع عوالم علوی و سفلی و برقرار ماندن نور خود همیشه بر یک
 حال موسوم به غیر عظم شده تاثیر او در عالم سفلی متحقق گشته چنانکه بعضی مواضع که
 شمس مستلزم است از اساقرب باشد نسبت باسکان آن بله موجب احتراق مواد جلوه و ایشان
 شود و بعضی که محل نقیض میون تواند شد و آن مواضع مثل براری جنوبیه است که اگر است

حرارت اشعه شمس تقش محال است و هوای آن براری که تقش شود و الوان سکنه آن
 اکثر اسود است زیرا که حرارت شمس سبب احتراق مزجه ایشان شده سو و اوت
 در مزاج ایشان غالب گردیده سیاه شوند اما سکان اقلیم اول سوداقل است از خط
 استوا چه تا اثر اشعه شمس در خط استوا اکثر است و برین قیاس سوداقل سکنه اقلیم ثانی اقل است
 اولی باشد بنابراین اولی اقلیم دوم سوداقل باشد و اقلیم ثالث و رابع باعتدال
 بود پس اصل مزجه مزاج سکان اقلیم رابع باشد که تا اثر اشعه و این اقلیم بغایت اعتدال است
 شمس از سمت الراس سکان اقلیم رابع نه بسیار دور است و نه بسیار نزدیک
 بنابراین اقلیم رابع معدن تولید اشخاص فاضله و صوره جلیده و حکماء و العقول علماء
 مستبطه و قایل شده اقلیم خامس تا اثر شمس در او اقل است از اقلیم رابع بنابراین او
 برف و یخ در این اقلیم شود و طبائع سکان اقلیم شش باشد از رابع اقلیم سادس
 و سابع مزجه سکان این برد و غلبه برودت و ملوثت سیف در یک و سیاه چشم
 باشد و از روی استدلال باعتدال بعد الناس اند سبب این آنست که چون شمس
 در بروج جنوبیه باشد بغایت بعد است از ایشان اثر اشعه در آن راضی و غایت
 ضعف است و چون بروج شمالیه شود ایضا بسیار دور است از سمت الراس سکان
 ایشان پس هیچ وقت شمس با سکنه سادس و سابع اثر معتدبه نباشد تا تبدیل هوا
 و تغییر مزاج ایشان بظهور آید بلکه عظم اوقات ایشان شناسد پس اختلاف اشکال
 و صور خلایق با اعتبار افعیل شمس است و این اعظم اسباب است اما اختلاف
 اخلاق خلایق تابع اختلاف مزجه ایشان است مثلا علو همت و قله و حرق نفس خود
 بدست خود از اهل اقلیم شمالیه و ثالث و رابع نیاید و همچنین قلت غیرت و بخل که
 در اهل اقلیم سادس است و اهل اقلیم جنوبیه که مایل بوسط اند اصلا نمی باشد و ازینجا
 که ذکا و ادراک و اعتدال اخلاق محققه اهل اقلیم رابع است و اهل اقلیم شمالیه و جنوبیه

را باشد اما تاثیر شمس در نباتات و بودن او علت وجود نباتات امریست ظاهری زیرا
که سایر نباتات مطلقا در کمال خود محتاج بتاثير شمس اند اما وجود بعضی نباتات در بعضی بلاد
و در بعضی از جهت قرب و بعد تاثیر اشعه شمس است مثلا نخيل در ارضی حاره رویه
و اترج و لیمو و سوز و آنچه امثال آنها باشند در بلاد بار د و نر وید و بر این قیاس قیاس قیاس
اول افادیه دهند میروید و در غیر این نر وید و در بلاد جنوبیه که در ای خط استوا است
اجار و فواکه و حشایش روید که کسی شناسید کی از اترج در بلاد شمالیه پس معلوم شد
که تمامی این اختلاف از جریان مواقع شمس است باعتبار طلوع و غروب و ارتفاع و
انخفاض و صعود و هبوط او و این اختلاف سبب تنوع اختلافات کثیره شود در
ارضی و بخار و اهویه و معدن و سبب تولد باران و بخارات و اصلاح حال انسان
و حیوان است و حدوث این شمس امریست ظاهری و همچنین هر روز تاثیرات غیر اعظم
موجب عروض موت و حدوث حیات است چو شمس را باعتبار طلوع
و غروب تاثیرات مناسبه باشد اما حیوانات را تحمل شود با اختلاف حرارت
و برودت که بسبب قرب و بعد شمس حاصل است چنانچه فیل و غزال مشک و کرک
در زمین هندستان پیدا شود و غیر این قیاس پیدا شود چه غزال مشک در بلاد کرک
باشد و فیل در جنوب قیاس دهند که بلاد سودا است و لید یا بد که عظیم الجثه و طویل القدر
اغلب باشد این همه که شمریم بلا شبهه از افعال و آثار شمس است یقین که حضرت
عزت جلشانه شمس را در کل عالم افاضل عظیم القدرت قادر القوت گردانیده عالم
علوی که عالم بقا و دوام گویند و در عالم سفلی که عالم استحاله و تغییر نامند اما قمر در
مد و جزر تاثیرات مخصوص است که عاقل انکار آن نکند بدانکه بلاد بحر که بخاران
ند کنند چون قمر از افق آن طالع شود آب بحر ابتدا بر اودی و مد کند تا حدیکه قمر
و اصل گردد بمقتل الراس بعد در جزر و نقصان باشد تا قمر غروب کند پس



را بچ شود تا آنکه قمر بمبت الاراس برسد و مسامت شود بر کر عالم بحر تحت الارض
اگر چه فی الحقیقت نسبت با فوق الارض است پس آب جز کند تا وقت کوب
قمر یا فی شرقی پس عاده کند چنانچه یاد کردیم ایستت حال قمر با و ایضا از حالات
قمر است که هر کس که ترصد علم باحوال مضا و تقفات اوقات علاجات کند و مراعات
انوار نباتات کند باید که نظر کند بشکل که در و خیار و غریزه به بیند که نموی ایشان از نور
قمر است خصوصاً وقت زیادت نور قمر که وقت تکامل نور و ضیاء آن باشد بدو
که در این ایلی نموی ظاهر کند چنانچه در شب واحد بر همه کس ظاهر گردد که بغایت
الغایت تفاوت کرده است و این از انجمن تفاوت کرده است که موثر آن
بنو که قمر پس نیمه انارات وال است بر عظم حال قمر و بر اینکه قمر در حقیقت ناقل اما عالم
علو است بسوی عالم استحاله و تغییر و مابیان نموده ایم که فاعل عظیم که افاضل آن
معقول محسوس باشد شمس و قمر است که در این عالم آثار موثر عظیم اند که اولی آن
نور انار و شروع حالات ایشان اگر چه در عالم استحاله و شوار نیست اما بنظر تطویل
بیان آثار کواکب نموده اید امثالی غایم و کویم که از جمله تاثیر زهره در عالم است که هر که
نکاح کند زهره در برج حوت باشد و قمر در سیس زهره یعنی در برج ثور یا قمر در سرطان
باشد زهره در تثلیث یعنی در برج حوت یا زهره در برج ثور و قمر در حوت یا در سرطان
یا مقارن بهر باشد در بعض مواضع مذکور بشرطیکه یکی از تخمین ناظر نباشد زو و متع
شود از منافع زوج و میانه ایشان اتفاق الفتی و مجتبی افتد که جمیع خلائق در تعجب
افتد و اگر بر خلاف این بهره محرق باشد بنسبیه با عمل یا بقرب و مخرج مقابل او باشد
یا در مخرج او و در محل مقارن بهره بود تا مقابل او از بعضی مواضع مذکور و موثرتری قط
باشد با تحقیق محسوس شود آن ترفیع و این وصلت و مکالم نخست بود چنانچه قمر عظیم
یا ایشان برسد و میان زوج و زو جمیع دشمنی بجائی رسد که احوال ایشان اقیع حالات

مردم باشد باید که کسی که شبه کند در این که قوای طبیعت قوی میشود بقوت قمر و
ضعیف میگردد و بعضی نظر بحال قمر کند و قوی که مقارن زهره باشد در برج ثور مثلا
نوره که عادت آن جاریست برستردن مو استعمال کند اصلا آن نوره مو را نسترود و ازا
له آن از بدن نکند بلکه اثره مو نماید و از موضع بر نیارد و اگر اثر نکند اثر معتدبه نباشد
همچنین اگر عادت جاری باشد برکندن مو ممکن نباشد کندن در این وقت الا با لم
شاید و عقب کثیر و محنت عظیم و بر این قیاس اگر ادره شب دو کند که عاده برای
دفع مو و بعد ادمیت دفعه مفید باشد بدن اثر نکند و اگر کند قلیلی بصعوبت تمام بدو
که در آن وقت طبیعت قوی است بوجه غایت میل قوت قمر و در شرف بودن قمر
یا زهره چه ادویه مسهله و قوی دفع اخلاط فاسده باشد که قوت طبیعت در کمال
ضعف بود و قادر بر مساک مو نباشد زیرا که طبیعت اخلاط را میجوید و بوجه قوت خود
در تحلیل اخلاط و اخراج مواد در این وقت مانع آید و دو اضعیف شود و عمل عاجز گردد از
اخراج ماده یا بطریق عادت و همچنین قیاس مشتری در برج سرطان باشد و قمر مقارن
کند با مشتری طبیعت عجب قوی باشد بر دفع مسهل قوی العمل مثلا اگر عادت جاری
باشد که آن دو است مجلس عمل کند پیش از پنج یا چهار دفعه شوکاه باشد که به
مطلقا تاثیر نکند و معند ضرری که عاده جاریست بر تاخیر تاثیر و از احداث حرارت
و بیست و انبعاث قلی و اضطراب اصلا بطور نیاید و بر این قیاس اگر کسی
زراعت یا غرس اشجار نماید و قمر در برج جدی یا دلو یا عقرب باشد یا مقارن زهره
و ناظر مشتری نباشد آن درخت نمونکند و آن تخم سبز نشود و ایضا اگر طبعی سرد
بیماری بمعالجه رود و قمر مقارن باشد با زحل یا متصل بر زحل از بعضی بیوت نحسین
و ناظر زهره نباشد و زهره قوی نبود در ایام طبعه آن طبیب بمشام بیمار نشد و اثر
شفاء از معالجه او بعرض غایب نشود و اگر بعد این باشد مثلا نگاه قمر متصل زهره باشد

انصال مقبول و زهره میزبان باشد مریض را از آن طیب راحت و قوت و شفا حاصل
آید باذن اله تعالی این آثار و امثال بطور نیاید مگر از تاثیر کواکب منسوب بعمل از
اینجاست که سیمک سزاوار عملی باشد و اراده کاری کند انتفاع ازین کتاب و قوی تواند
بوداشت و از این علوم شریعه زمانی بهره مند تواند شد که در جمیع اوقات هر فعلی
نیمیکه افعال و تاثیرات کواکب در او جاریست محافظت کند اگر چنین کند تحقیق
غایت حفظ مواد اصلیه کرده و یقینی که قوای شاعیه از آثار کواکب متصله بعین او شده
و تحصیل مقصود او سرعت کند و زود آن مدعا بفعل آید و اگر از محافظت اصول مواد
گوره اجمال جاز و از عمل او باطل و منقود شده اصل مدعا بفعل نیاید

فن ثانی در ترکیب اسیرات

بدانکه ذمب اشرف اجساد است بدلیل اول التقای او طول است از سایر اجساد
ثانی قبول قات بدیر کند زیرا که قبول غش و کثر است از غیر و بنا برین این جسد
علوم تبت و تیزی است از سایر اجساد و مختص شده به نیر اعظم زیرا که لون و
مشابهت تمام بلون شمس دارد بعد از فضیلت فضا از سایر معدنیات است
چون در فضایل او اینست که قبول مجارحت ذمب کندی انکه ضرری و نقصانی بیک
در این دو برسد بنا برین فضا مختص بقدر باشد دیگر آنکه فضا را نورانیت و اشراق
عظیم است و هر چه تحتها طاقات اشرف داشته باشد در شرافت آن سخن
بناشد خاصه و قوی که بعد از طاقات تغیری و تبدیلی بحال اشرف را بنیاید چون انسان
اشرف نوع حیوان چون نیز اجسام مرکبه است لهذا طلا و نقره را دوست میدارد
چنین ادویه که اخذ کرده شود از بدن اخلاط و رطوبت و اعضای حیوان و قوی
حکما تدبیر بکار برند بیرون آید از آن افضل ادویه و ابلغ سموم یعنی مغز مرکبات که بکار
در اجسام و غیر این را بر این قیاس باید کرد فصل در بیان استخراج

اول از آبهای مستخرجه بقیه اجساد و تطهیر و صلاح ایشان است و این آب بنام سوم
 بقایوس است ترکیب بیکه نصف صفرا و نهری و سوزانند و اضاف کنند
 بر او آبک بر اندیشه و بر روزن مجموع شخار بر او افزایند و او را هر یک را جدا جدا گرفته
 بخیه تیار کرده بمیزند و بعد از آن در حوض انداخته چندان آب بر او ریزند که چهار
 انگشت بر بالای آن باشد و گاه کنند در میان آن آب کنند و تنهای درختان بر بالای
 آن چندان گذارند که پوشیده تمام هست و روزی که گذارند بعد از آن سر او را بر درشته
 رابی که کوض دیگر متصل است باز کنند تا خلاصه آن از آن راه کوض دیگر رود و آنرا نگاه داشته
 بوقت حاجت بکار آرد فضل در استخراج آب ثانی مسمی بقایوس ترکیب بیکه
 نصف سوخته خروئی آبک بر اندیده و نوشاد یک جز و دو ورق و راج هر یک
 سدس جز و جدا جزم صلیب نموده با هم مخلوط کرده در حوض بزرگی اندازند و چندان آب
 بر او ریزند که بر بالای او ایستد و گاه بر پنج بالایش فکند چندانکه پوشیده هفت روز گذرد
 و بعدش بشماهای درخت سر او را باز میزنند پس از هفت روز در حوض دیگر بکشند
 تا خلاصه آن تمام و کمال کوض دیگر رود فضل در استخراج آب ثالث مسمی بزغایوس
 ترکیب بیکه نیک سفید میت درم نوشاد یک رطل و بایکصد و بیست رطل آب بپزند
 تا چهل رطل مانده بین قاعده هفت نوبت تکرار کنند تا از صبح به غم بپزد رطل باقی ماند از آنش
 بر آورده صدف محرق ساییده چندان بر او ریزند که مانند خمیر غلیظ گردد بعد بر او
 وزن او آبک و سدس وزن او نوشاد و سدس وزن او زنج زده و بر او رشت
 وزن آن کوگردند و بر او رشت وزن آن شخار همه را جدا جدا صلیب نموده بهم آمیزند و
 از آب ثانی چندان بر او ریزند که هفت بار بنموشد و بعد سر او را پوشیده مدت
 بیست یک روز گذارند فضل در استخراج آب رابع مسمی بطبراس ترکیب بیکه
 براده کاس و براده حدید و براده رصاص اسود هموزن و با سرکه شرباب

که مصلحه

بِهَ لَوْلَا

که مصعد باشد سق بلع کنند پس سدس جزو نوشاد و سدس جزو زاج به نر
سودا اضافه نموده با قلاب خشک کرده و برابر جمیع اجزا نوشاد و سدس وزن
جمیع زرنج احر و ثلث وزن آن کو کرده و شمس حصه برابر جمیع اجزا آهک و برابر
مجموع صدف سوخته همه اجزا اصلایه تمام نموده آب زغریوس بر او ریزند و غب
مقدار یک بالای است پس حشایش بتوعیه یا سه برابر سه حصه آن اضافه نموده
و حوض گذارند مدت هشت روز این آب نهایت قویست مهلک و قاتل کرم
بجر و لمس و در یک آن دماغ ضرع عظیم دارد و بنابرین هر مس علیه السلام میفرماید
که بسیار عمل طریاس را باید که اول چینه تر کرده به کافور و کلاب دگوش و منی گذارد
تا دماغ او از افات کلمات این آب مصون و محفوظ ماند خواص اگر کوزه ریزند و سر کوزه
بسته بهر عضوی که گذارند آن عضو یک ساعت صحت می گردد ایضا هر چو بی که دافرو
رود مقدار نصف ساعت آنرا صمغ و که اخته گرداند ایضا اگر چشم خفته چکانند حدقه
او که اخته شود بیتی که ندانند از کاست ایضا اگر دگوش چکانند مورث تشنج دماغی
کرده و حیات را منقطع گرداند ایضا اگر کوزه آهن بایس دافرو برند و کیش گذارند
سوخته گردانند که کویا در آتش سوخته اند باطن و ظاهر کوزه دافرو بایس بعد از آن
و اگر خواهد شد فصل در بیان سوزن جوهر است و در وقت مرخ ترکیب یکصد خون
و چمن خروخ از آن که کرم باشد پنج رطل اضافه کنند بر او خون بزرگ کرم باشد بعد
قرع اینق کرده بر سم مشهور تعقیب کنند و نگارند از این یکصد دم و خون حمار و فرس
که بعضی اخراج کرده باشند غیر کنند این دویه را شش روز نوشاد و در جزو زاج سه جزو
و نمک و در جزو بعد از آن زهره بزرگ جزو پاپوست نیم فرغ نرم صلا کنند و با هم آمیخته
در موضعی گذارند که آفتاب دافرو نیفتد و آن خون ناب چندان چندان ریزند که
بالای آن بایست و مدت سه روز گذارند و بعد از آن قبرسی نیکو بقدر خواش کوفت

نرم نرم صلیا کنند و بر آن نوشاوی بکیرند و بول حمار مقدار که هفت بار بمشرد کنند
 بکیرند و یک شبانه روز در آفتاب گذارند تا از او آب جی جدا شود مانند خون احرار اللون برابر
 وزن آن خون تاب بر او اضافه کنند و در محفوظ اول مخلوط نموده هفت روز گذارند
 بعد یک جوشک و یک جره نوشاوی نیم جره که در سفید را با هم آمیخته سق لیج نمود و بیت
 بار چند آنکه مغشوش شود آب در نند و پزند تا دهم بماند و بر محفوظ ثانی اضافه نموده هفت
 روز در محفوظ کنند پس بکیرند و زنج اهر و زنج اصغر از هر یک جروی در مفرقه حید
 کرده و آتش نرم گذارند تا بکند و بعد بکیریت سوده جروی و پنج سق نصف جروی
 گرفته و او ریخته یک ساعت در آتش حرکت دهند تا نیک مخلوط شود که گذارند تا
 سه شود و بعد با سر که کنند و سنگ صلیا که کرده یک ساعت خوب بسایند و
 پس از آن داخل محفوظ ثالث کنند و سته جره نوره اضافه آن نموده در حوض
 بیت چهار روز گذارند بعد از انقضای این مدت ده حوض کشایند تا خلاصه آن
 بومضی گردد که هر مستودع قوت مرغ است منافع و افعال این جوهر
 جمیع اوساخ معدنیات را پاک گرداند چنانچه اگر مخاراج حید را بهفت بار سرخ کرده
 و این آب گذارند و سق و گافت را پاک کرده و پوست او را بر و تجویص حید که
 بعد از خواب و سق و زبان و گافت او و کمال سهولت شود و نرم گردد و زود
 به صلاح آید و اکثر فعالی که از طریق اس آید این جوهر نیز بظهور آید و اگر در این
 و داخل کرده یک شبانه روزی گذارند و زنج را بنوعی پاک کنند که از غیر این آب
 پاک شود و فصل در تطهیر زنج باید که زنج را در مفرقه حید نموده با آتش نرم
 گذارند تا بکند و از آب شود پس زنج را جاده سوده و او ریزند و حرکت دهند تا نیک
 مخلوط شود بعضی از باب عمل اول زنج را که اخته بعد زنج که اخته را بر جاده سوده
 و پس از آن به بول آدمی یک شبانه روز سق کنند و از آب طیراس

چند آنکه

اسحاق کاشانی در خانه و بسواریت قهرانی کیرند چنانچه

چند آنکه اجزا را منقو کنند بهفت بار بر او ریزند و یک شبانه روز گذارند بعد از آن
 ریخته سر که بقدر منقو ری اجزا را و اضاف کنند و شلک و زن مجموع آن آب گذارند
 و بر این سر که و آب شیرین برابر مجموع اینها و آتش نرم به پزند تا تمام این آبها
 تنق شود پس بشویند زرنج را اول سر که و بعد با آب شیرین خشک کرده نگاهدارند
 نوع دیگر سهل از اول باید که زرنج را مقدار نخود ریزه ریزه کرده در سفره آهنی با آتش
 نرم گذارند و بعد از آن برابر وزن آن کنند مسحوق بخوراند ایضا سس وزن
 آن نوشا در بخوراند اما عامل این صنعت را احتیاز از زرنج واجب است چنانکه در
 سوراخ بینی خود پیچان آلوده گذارد پس از آن آتش بر آورد مقدار شلک و زن او
 شلک و زن آن زیتنی اضافه کرده حتی کنند بهر که تنها و این سحی و سنگ باشد
 یک روز تمام بعد شیر کاو و دو بار چند آنکه منقو کنند بر او ریخته در چاه تعین گذارد دیگر روز و زرنج
 بر آورد و اول سر که و بعد بهفت نوبت با آب خالص بشوید تا صاف شود پس در سایه
 خشک کرده نگاه دارد و فصل در تصفیه زرنج مطهر باید که او را بر آرد و زن او زرنج را
 زیتنی بخوراند زیرا که این حسن است مرفعل او را و اسرع از جهت تصفیه آن و مصلحت
 در عملی که اراده شده زرنج را در آمال چنان تصفیه کنند که بیاض از او ظاهر گردد پس مطلب
 تمام است در نه باید که آنچه منقو کنند بر آرد و با سس وزن آن نوشا در سر که
 صلیبه کند بعد سر که بشوید بعد با آرد و نخاس آمیخته بشوید و باید که بر آرد و بر نصف عشر
 وزن زرنج تصفیه باشد و زجاج مسحوق برابر سس وزن و پس این مجموع را با هم
 مخلوط نموده با نصف وزن زیتنی تصفیه کنند و مثال که این تصفیه حسن از تصفیه
 اول است بحسب لون و برق و اگر اتفاق نیفتد که لون و برق در مرتبه اعلی باشد
 یعنی ظلمی در عمل راه یافته فکر اعمیل کنند تا لون و برق زیاده شود اما در مرتبه ثانی شد
 آتش حذر کنند که بیاضی آتش موجب احتراق زرنج است زیرا که زرنج طبیعت

کبریت دارد و فصل در تطهیر نخاس یک پاره بای نخاس احر و چندان آب شیرین بر او
ریزند که معطر شود و به پزند چون آب تشف کند آب گند ناپز و یزند چند بچند بار منقور
کنند و با سدس عشر وزن آن مردار سنگ و عشر عشر وزن آن حلیت اینچنین
تا آب تشف کرد بعد از یک برآورده بخورق صوف آبهای او را چید و بیست و یکجا
در آتش سرخ کرده بروغن زیتون اندازند اینست تطهیر نخاس و از این پس کثافت آن
فصل در تبخیر نخاس و تشبیه او به فتنه

این عمل از فصل اعمال است که او را هر س که بر افاده فرموده بیاض شمی کرده و او را
ترکیب نخاس مطهر یک رطل بچینند و با آتش نرم کنند بعد از آن اندک نوره آبغض و ده
درم زرنج مطهر صندل صوف و برق نقره خالص اضافه کرده مقدار یک ساعت بپزند بعد از آن
نقره سپید صاف بر آید باید که در این عمل اصل شگ بکشد تا در وقت استعمال این
نقره را با نقره دیگر آئینه بکار برد تا نرم و ثابت ماند نوع دیگر و تبخیر نخاس ترکیب بچینند
زیق نصف رطل و صلیب کرده و شاد و مقدار ثلث وزن و سیصد و پنج رصاص مقدار ربع وزن
آن و ستمی بلنج یک شبانه روز با آب طیراس بریزد که او را از قوام نیندازد بعد از آن
این جزو را در کوزه محکم ریخته و کل حکمت کرده در سایه خشک کنند بعد در تنور تافته گذارد و بعد
مدت هفت ساعت بر آورده کوزه را بشکند و درون کوزه چیزی بچیند باید مانند زنجفر یا
لون آن مانند لون زنجفر بود پس باید که او را یکروز کامل با بیاض بیضه سخی کنند
بعد خشک کرده با سه که یکروز بسایند پس از آن هفت بار بپزد که بسیار ترش است و
هفت بار دیگر با آب صاف بشویند و در سایه خشک کرده یک وزن آن زیق اضافه
نموده سخی کنند بعد با آتش نهاده تصعید کنند بجزی بلون نقره بر آید با بیاض آن
بیاض نقره اندک کبر بود یک درم او را و بیست و درم نخاس مطهر اضافه کنند
فضه خالص کرده فصل در تبخیر نخاس با اختلاف اشکال افلاک تلخیص اعمال مسکون

واحد کاهی مختلف هم میشود لهذا در کتاب هر علمی تعرض بظهور آثار بحسین باید
شد زیرا که اگر بحسین در قضاة مصنوعه زیاده ترا پذیراست چنانکه در وقت مباشرت
صناع جهت آلات اطاعت نمکند و اکثر مانع آید که وقتیکه او را با قضاة خالص مخبر
کنند سایر علیل و زایل و آلات و در اجماع حاصل شود اما وقتیکه منفرد باشد
اولا باید که او را در آتش سرخ کرده آب ملین فرود نهد تا رفع یبوست او شود
و در عیال کامل کرد و صفت آب ملین بکیر بزرگ درخت زرد آلو و شفا لود
برگ درخت آمرو و در هر یک جزوی و مجموع این اوراق را در حوض کرده سه جزو
شیر خرو و سدس جزو شیرین دان حوض ریخته سر او را بر بل مستحکم کند چهارده
روز پس بیرون آورده نیم کوفته همان شیر خرو آب کند تا آب غلبه اضاف
آن نموده چهارده روز دیگر در چاه تعین و دفن کنند پس بیرون آورده اوراق را
نیک فشرده که رویت که یک حال شیر تر او گذشته باشد ریخته در چاه تعین میت و
یک روز دفن کنند بعد از آن خوبانی که قطره از قوع اینق شده باشد بر او اضافه
کنند و در چاه تعین چهارده روز دیگر گذارند و مدفون کنند در آن زبل بعد
بیرون آورند اینست آب ملین و این اسرار بکیر است حفظ کن ایضا و نگاهدار
صفت ماء الملین الا کیر

که هر مس کابلیاس خوانده بتازی یعنی آبی که یبوست از او میگزرد بکیر بزرگ
سم اسپ و ریزه های سم خرو نصف جزو براده شاخ کاه میش ثلث اجزاء براده
شاخ بزنج جزو و ریزه براون بزنج و بزنج مجموع و دفن کنند در سر کین یکشنبه زود
و ریزه زود و یک برابر جمع خون و برابر آن روغن زیتون پس در کوزه کرده و زبل
دفن کنند یک شبانه روز و در روز ثالث مقدار وزن مجموع آن خون و روغن
ریزند و مقدار عشر وزن آن زاج و برابر نصف عشر آن نوشاد در آن زاج و نوشاد

بآب عمل کنند و بریزند اولی باشد بعد از آن این مجموع را در قع بنویسند
 کنند بدستی که برآید از آب ذبی اللون مشرق که نحاس اریض کند
 فصل در بیان نقل نحاس از هیات نحاسی به هیات ذبی
 سزاوارترین اجسام باقال از پختنی ذیب و فضا است بدین وجه که نقره
 بمروج طلا و هم بالعکس شود بی آنکه حادث گرداند احدی بران کیفیت
 دیگر و بی آنکه نقیضی در فضیلت احدی پیدا شود بلکه هر یک از این کثیر الوزن
 اللون باشد حال آنکه در وقت تمایز هر دو مساوی باشند دیگر موافقت
 طبعی منهاینی زمانه که احتیاج هر دو مساویست اما نحاس مشبه اجسام
 با ذیب بعد از نقره بحسب لون و باعتبار تساوی زمانه که اذیت و ایضا
 قابل محاربت ذیبی است اما نه چنانکه فضه است زیرا که بیس و مزاج او غالب
 است و در نحاس فضیلتی است که در نقره نیست و آن تشبیه لون نحاس
 بلون ذیب باشد بدین وجه نحاس قبول لون ذیب بیشتر کند و دیگر نحاس
 بعد از تطهیر از او سلیخ حسن اللون و ذیب المظهر که در مجر و القای قوتی ظاهر گردد
 چنانچه هر مس کبیر گوید که قوتی را چون بآن تدبیر صالح کنند و بموجب حکمت
 انعامی که بر نحاس مظهر ظاهر گردد فصل در تطهیر قوتی تطهیر اجسام معدنیات
 از وزن و وسخ اہم مطالب است باید که هنگام اراده تطهیر زہرہ در خانه خود
 و قمر متصل زہرہ با اتصال مقبول باشد و زحل در خانه خود یا در شرف بود ترکیب
 گیرند قوتی است زحل و یک شبانه روز در آب ثالث که آنرا غراسیوس نامند
 بگذرانند بعد از آب را ریخته او را بسره که ترکشند پس نوبت دیگر بآب شیرین
 بشویند انگارہ بر ارض قوتی بقیق و برابر ثلث او زنجفرہ برابر نصف عشر او نوشادر
 باو جمع کرده بسانند بار و عن بیضه و یا آتش معتدله بچشانند مدت هفت

مجلس اول

نوشتار دوم بآن ملحق نموده بآب ترنج ترش یک شبانه روز بپایند تا رنگ
 نرمی شود و بعد از آن دو دم نوشتار اضافه آن نموده با سه که مصعد یک شبانه روز
 بپایند و در سایه خشک کرده نگاه دارند قاعده ثالثه بگیرند که بریت زرد و خرد
 مثقال و پنج مثقال فضه خالص بیند از نذ بعد از ذوبان قصبه بمنزله احتراق و اگر بحد
 احتراق رسیده باشد اعاده کنند و نار تا محترق شود و سوده کرده و که بریت زرد
 محترق القاک کنند و بعد از آن بآبی که مستی مسودع قوت مرغ است یک شبانه روز
 بپایند و بعد مخاس محرق اضافه آن نموده براده فضه و براده مخاس از هر یک
 دو مثقال و چیزی از جوهر ستودعه مرغ بر او افزوده یک شبانه روز سعی کنند
 پس در سایه خشک کرده نگاه دارند قاعده رابعه بگیرند براده فضه و مثقال
 براده مخاس دو مثقال هر یک از اینهارا جلی و بنویسند مصعد سعی بلع کنند بعد از آن
 نوشتار و زیت بنج مثقال بر او افزوده سعی تمام نموده نوشتار یک مثقال بر او
 یک مثقال اضافه کرده یک شبانه روز سعی کنند و بعد از آن با شمع معتدله
 ساعت یکوشانند نگاه بآب رابع سعی نمایند پس در سایه خشک کرده ایضا
 بآب رابع بپایند و سه بار تکرار این عمل کنند اما ابتدای این عمل قوی باید
 قدر متصل مشتری باشد با اتصال مقبول و مشتری میقیم باشد و مقارن خانه
 خود بود یا در شرف بود و در وقت جمع اجزای قواعد رابعه را بچوشانند یا در غن
 بیضه که با قمر انیق استخراج آن نموده باشند یا نار لینه و بعد از آن جلی
 در قاروره کرده و در کل حکمت گیرند و در سایه خشک کنند باز بکل حکمت گرفته
 خشک کرده تا سه لوبت بعد از آن در نار معتدله هفت ساعت گذارند
 چون بیرون آرند بجزی احمد اللون که منظور بسواد قبل باشد برآید اینست که
 کبیر باید که نیک حفظ آن کنند و وقت حاجت استعمال آن نمایند

صفت القاء البراءة كبر فضه

بیکم مذفضه خالصه جیده پنجاه مثقال سبکه کند و سه نوبت در بویه ریزند با آب
ملین و بعد از آن ایضا سبکه کرده بوره ارمنی را برابر او القاء نموده از این کسر
وزن مثقال واحد در میان ورق طلا پیچیده در بویه انداخته بکند از نذر آنجا بپزند
پاک خالصی برآید که کسی را در او شک نباشد فن ثالث در سمیات
اول این ترکیب مسی است بجلتا هر مس فرماید که نزول مرغ از عقرب بگیرند
خون آدمی صین خروج از دک خواه بطریق قصد خواه بطریق دیگر که گرم باشد
و شیر غریز از پستان خر گرم برآند و از هر یک مقدار یک یک رطل گرم گرم آمیزند
و برابر وزن مجموع تخم ماهی کوفته و او آمیخته با هفت بیضه مدت چهل و هفت روز
و چاه تعین گذارند یک گرم از این برای هلاک شراب کافیت
طالیوس حسب هدایت هر مس بیکم مذرینخ اصغر مساوی اوزن هر
راجدا جدا نیک صلیا نموده در سرکه مصعد سه روزن برابر آن بخسانند و یک
جزو رقیق و ربع جزو براده سرب را بر سر که کنه خیسایند اجرای اول را با حق
نموده دو روز بعد با زهره گاه سه ساله خوب بالند و مدت چهل روز در میان نخل
و فن کنند بعد از آنجا برآورده در قارور کرده و وسط خانه تا یک معلق آویزان
نند و دو نیک وزن این برای هلاک شراب و اگر بیکم مذرینخ کافیت آید
که بابتادی عمل ترکیب مذرینخ یا راس الغول بوده باشد صفت سیمی
مسی است یا ترش وقت نزول مرغ بپزند و بعد حسب هدایت هر مس پنج
فرغون تازه را سخی تمام نموده نگاهدارند و از مار بای کوهی سه عدد بگیرند و باید این
مار ها در آرب بود پس سر دم آنها را قطع نموده در پاوان بکوبد و کوفتی سخت
تا چون مرهم شود بر سر که مصعد بسایند یک ساعت و پنج دم رقیق با و مخلوط کرده

مجلس

[illegible]

در قلع زجاجی ریخته فرغون سوده را و افشانند و آنرا در وسط قلع دیگر که از خداید
باشد گذارند و طبقی از آبیگنه نهاده بعد کل حکمت کرقه در زبل تازه دفن کنند
مقدار دوه فلک یعنی یکماه بعد برداشته و حقه آهنی نگا بدارند برای پلاک
بدت چهار ساعت دو دانگ وزن آن کافی است اما لیموسس بجای
مترودیتوس حکیم است حسب حکم هر س وقت انصراف قمار اتصال از حال بگرد
و زوج دودم تراب مالک و سام ابرص دودم تخم مورچه یک دانگ مجموع را
در باون بقوت تمام بکوبند و آب با دوج چند آنکه او را پیوسته خیس اند و بقریب
نه گور در زبل دفن کنند و هر روز سه مرتبه بالای آن تا مدت چهل روز بکنند
بعد برآورده و حقه سی نگا بدارند و اگر دودم مورچه متعدد باشد باید که در سورا
خسای مورد سهر که بریزند که مودان از آن موضع تخم های خود را بیرون آرند بعد از آن
بیوض از باد است آرد هرگاه انسان بطعام و شراب شتغال باشد شتالی انسان
بخورد و آن روز او را تب کرم یا مرض حار حادث شود که تار و پودم
فنا نمایند و ظاهر شود اما شرب کسم بر شراب آن و نه بر کسی دیگر
خضر ابیاس بکیرند براده نحاس و براده حدید و براده رصاص اسود و سنگ
الوزن با نصف جزو نشاد یک شبانه روز سخی بلع نمایند بعد از آن
زرنج صفر ربع جزو زرنج اخمر ثلث جزو و قلعی یک جزو اضافه نموده یک شبانه روز
و یکمرتبه سخی کنند و چهار جزو زینق و یک جزو کبریت اضافه نموده یک شبانه روز دیگر
سخی کنند و در قاروره نهاده و کل حکمت کرده در آتش تصعید کنند از اینجا
جسی تخم بر آید نصف دم از آن در دوزخ گشته است و علاج پذیر نیست
قیان بن اوشس این اسم با سم بود معروف است ترکیب
بکیرند شکار و نوره ساوی زرنج و کبریت زرد هر یک سدس جزو و نشاد

ثلث جزو

شش جزو بول است چنانکه معمور کند اجزا را سه بار بر او ریزند و مدت بیست
 یک روز در جوش موقوفه گوشه که آفتاب کم افتد و سرد بود و نه تند و هر روز سه نوبت
 حرکت دهند و بعد مدت از راه جوش تمام آب بخوش و دیگر بریزند و باقیش نرم
 بچوشانند تا بقوام غسل آید بنگاه دارند بعد بکینه عقر ب و جعل و غل چند بکینه
 و اگر تنها عقر ب بدست آید بهتر است پس مجموع یا عقر ب تنها را گرفته
 با سه چلیپا سه رنده و یک قفص جمع نموده بمرکه مصعد چنانکه دو بار
 آید بر او ریخته بچوشانند تا ضغیع و وزغها مرده شود بعد صاف کرده جزوی
 انطاکیه اضافه نموده باقیش نرم بچوشانند تا مانند غسل غلیظ گردد و محفوظ
 اول بر او اضافه نموده خوب آمیخته یک جزو نشادر شریک آن کرده باقیش نرم
 بچوشانند تا غلیظ گردد پس از آن در آفتاب گذارند تا خشک شود یک دم
 برای پاک کافی است صنعتی که همی با ملاک است
 یکم پیاغضل و در طایر و اغصان لایحه سه رطل و بصل الموف
 نصف رطل مجموع را گرفته بپخته بول است چندان بر او ریزند که از روی آن
 بگذرد و یک روز و یک شب بگذارند و بنوعی بشیرند که دست با و نرسد
 و آبش را صاف کرده باقیش لایحه شکل قوام غسل آید و در قدحی ریخته
 قلع دیگر بر او پاشانند در چاه تعین دفن کنند و فوق آن طشتی
 آتش بگذارند و بطریق مذکور بالای همه طشت دیگر پوشیده بول است
 چندان بر او ریزند که هموار شود مدت چهارده روز گذارند و هر روز سه نوبت
 بول کنند و بعد از مدت مذکور تغییر بول داده چهارده روز دیگر در آن بول
 مدفون کنند و پنجمین نوبت بنوبت تغییر بول داده مدفون کنند بعد بر او
 مدت چهل روز با آفتاب گذارند تا خشک شود و باقیش نرم گذارند تا آب

این نسخه
 از کتاب
 طب
 است

او تمام خشک شود و متعالی از آن می کشد و در روز صنعت سبی که پی
 به اسقیاسا راست یک افغانی سرپن کوهی دور از آب و عدد
 قطع کنند سر و دنب از او براند آنچه جوف آنهاست مگر زهره را
 نکند از آنکه مقدار بیت رطل باشد و قطع قطع کنند هر یک را مقدار ده
 درم و در بیت رطل آب نوشا در انداخته بپزند تا مظهر شود بعد از آتش برداشته
 آب او را جدا کرده روغن او را محفوظ دارند و متعالی از آن در یک روز می کشد
 صنعت سبی که معروف است باوراس اهلکان بدو طریق یکی
 شیر بادوم گریز یا کاروی یا پیکانی مانند مجروحش میرد ترکیب دو رطل
 اشنان اخضر را سبی کرده در بیت رطل بول اسب بخسانند و در آفتاب خیزان
 خشک نمایند بعد آب صاف مقدار بیت رطل در او ریخته با چوب انجیر خرد
 دهند تا خشک شود بعد بیت رطل آب در او ریخته با آفتاب گذارند تا ده
 رطل نمایند نگاه صاف کرده در حق نکند بعد بتانند براده نخاس و نوشا
 و زرنج مساوی و حید و کبریت احر نصف جزوه مجموع اجزا را به بول چهار یک
 شبانه روز سبی کنند بعد محفوظ اول را بر او اضافه کرده خوب بسایند تا یک
 اجرا شود بعد کنند شش اعضا را لاغنه که کیا جیش شیرست هر یک
 نصف رطل کوفه در آن بکند و مجموع را در ظرفی کرده در چاه تعین دفن کنند
 مدت چهارده روز و بطریق معهود بالای آن بول کنند بعد برآورده چنان
 فشارند که دست بان نرسد و در ظرفی کرده نگاه دارند صنعت سبی که سیاه
 لوس نامیده اند زهره افغانی سه عدد زهره کرک و زهره کفتار هر یک هفت عدد
 و مراره کلاب و مراره غصانه که در مقابل جای دارد بکیند و آن سه افغانی را که در
 از او گرفته شده با غصانه پاره پاره کرده در بیت رطل آب بپزند تا پنج رطل

ماند نگاه صاف کرده آب ایشان را بوزن مراره هفت بار بردارند و در
 مرار است ریزند و بسیار چه حرکت دهند و مقدار دو درم غرق آدمی و سته درم
 نوشادر با و مخلوط نموده بچاه تعین نهند بدستور مذکور بعد از چهل روز برآورده
 و ظرفی نگاهدارند مقدار چار شمع از آن میکشد در یک ساعت شیشا لاس
 بکشد بیش وزن درم و سنبل و می دو درم عقرب هفت عدد و مشک هفت
 درم همه اجزاء جدا جدا استی نموده بهم آمیزند و مراره افغی و مراره اسود سالی و مراره
 کلب و زهره کتار و زهره یوز و زهره شیر گرفته با محوط اول مخلوط کرده در قدحی
 ریخته چهل روز در چاه تعین گذارند بعد برآورده در ظرفی نگاهدارند و شمع
 از آن در همان روز هلاک کند و اگر بکار و یا شمشیر ببالند مجروح هلاک شود و اگر
 شخنی بسبابه لمس آن کند و نگاهدارد و شش سرخ شود و بعد ساعتی هلاک گردد
 سیاطوس ده رطل اسفیل را نرم کوفته و لبن لاغیه چند انکه میسر آید بر او
 اضافه کنند و ما زیون یک رطل سقمونیا نصف رطل قلعی بنده بی رطل جمیع
 ادویه را کوفته با هم مخلوط نمایند و بکشد آب ایشان اخذ و رطل و آب کرفش
 رطلی و آب فودنج دو رطل و آب سداب یک رطل و آب نفعای یک رطل و آب
 پیاز دو رطل و آب سیره رطل با هم آمیخته چهارده روز در عوض گذارند و هر روز
 با چوب انجیر حرکت دهند پس از آن بچاه تعین دفن نموده چهارده روز دیگر گذارند
 بعد برآورده صاف کرده آب او را در ظرفی انداخته در تحت زبل مدت بیست یک روز
 دفن کنند بعد برآورده و کوزه نگاهدارند میکشد بطریق کبد و اسهال با استقامت
 یک مثقال مسهل مهلک ما زیون نصف رطل حنظل اسود و غرق ایض
 و شحم حنظل و فرقیون از هر یک ربع رطل چوب نیل نصف رطل منه را کوفته
 و آب خیساییده نوشا و ده درم اضافه نموده یک شبانه روز گذارند بعد بدست

قشره آب او را در ظرف چینی کرده با قاقاب صیف نهند یا با تش نرم
 بکوشانند تا تشف رطوبات شود و جوهر او به باقی ماند پس لبن بتوجه بقدر
 سهوی او به بر او ریزند و بگذارند تا خشک شود بعدش بکوبند براده
 نحاس و براده جدید از هر یک پنج درم و بهر که مصدستی بلع نموده یا بخند
 نوشاد یک شبانه روز با محوط اول بپایند و خشک نمایند فحاک قاقاب
 زعفران ربع رطل استحق بلع نمایند و در چهل آب بنجاء درم بنجیل و بنجاء درم
 فلفل و دو درم قاقاب و بیت درم دار چینی نیم ساینده بدست خوب مالیده
 صاف کنند و در این آب ربع رطل زعفران استخیم یک شب بکوبند
 در آفتاب نهند تا خشک شود و درم از آن یک روز بخند و یکشنبه آثار برین
 ایفون مصری خالص دو درم کافور قیصوری دو درم هر دو را با هم سق بلع نموده
 نکایدارند هر کس که بخورد از آن ساقط گرداند قوت او را و اطعای حرارت
 غریزی او کند و اگر جاهلی خلاف امور مفسده مقدمه نظر بحال ضعف و قوت
 کواکب نکرده باوقات خلاف استعمال نماید اثری ازین نبیند زیرا که قوت
 سیات بهر چند که قوی باشد طاقت مقاومت تا ثرات کواکب ندارد
 فن رابع در تریاقاتی که خلاصی میدهد از این سموم سیانوس
 موجد آن مهلا ییل بن قینان است ترکیب حب المغار و درم سبیل الطیب
 چهار شقال خطیانار و می چشقال عروق کبر و عروق و کرفس و بنج معتبری
 و پوست و بنج و دخت انار و پوست و بنج و دخت رازیانه و بنج سوسن که دو
 رزاونه طویل از هر یک سه شقال و دار چینی و سیل و قرقفل و قاقاب و قوه ناماد
 و بنجیل و موزنج و مصطکی و زعفران از هر یک دو شقال این همه را کوفته
 و بیخته باد و وزن عمل گرفته بمون سازند یک نیم درم جان بخش است

تریاق هر مس الكبير دافع اقسام سموم و اصلاح مضرت انها تركيب
اصل الفاشره بخير دم خطيائى رومى وجب الفار و اسارون و شمشيرم و
بادريجويه و عود هندی از هر يك دو درم و صندل سيفيد و مرواريد و بدمه
سرخ و بهمن سيفيد و مرجان قطره و ميهه سائله و لاون و كندر و قرقره و ساونج
و قرقفل و زنجبيل از هر يك شش درم و بنج صغره فارسي و بنج سوسن كبود از هر يك
چهار درم همه دو به دو كوفته بخيتمه و وزن عمل كف كرفته خميره نوده نگاه دارند
بوقت حاجت بكار آردند ترياق هر مس مسي باثير ساليوس جوز هندی
و و رطل و ارچيني نصف رطل قافله ربع رطل قرقفل و ساونج هندی و صطلي و
زنجبيل و مقل از رقی و كبر از هر يك يك اوقيه و زعفران نصف اوقيه و باثير
چيني و زاج و عاقر قرحا و فلفل و تخم كندر و حب التوت و شونيز و تخم ريحان از هر يك
سه اوقيه ميهه سائله و كندر از هر يك يك اوقيه حليت دو اوقيه اشند و
فرايسو و جعد از هر يك يك اوقيه غير مومغ همه اجزاء كوفته بخيتمه و صمغ را
حلكرده با دو وزن عمل كف كرفته بخون در ظرف چيني نگاه دارند بمقتال دافع
سموم است ترياق هر مس وقت نزول شتری بدرجه اوج خود فاد
زهر خالص و مرواريد ناسفته يك يك جزو سه ثلث جزو درونج عقری سه
جزو و جوجوعه كوفته و بخيتمه با بادريجويه تخم كندر و سدس جوز عقران اضاف
نوده هنگام طلوع شتری بر زیر آسمان تا وقت غروب شتری برداشته باغ
ابن العرس سرشته بندق بمقدار يك درم سازند و هنگام كزیدن حیوان
ذی سهر یا تخمیدن زهر باید كه اول روغن كاو خورایند و قی كنایند
بعد از آن يك بندق خورند و پیا له آب شیر گرم عقب آن بنوشند
و ابن العرس را كشته آنچه در شك اوست تمام بر آردند الا زهره او بریان

در وقت حاجت

كزاده و لب
غروب

گروه تناول کنند از هر قسم سموم موجب نجات است تریاق ایلوینوس
 باید که وقت نزول شتری بدرجه یازدهم از برج سرطان بکشد فواینا و
 دم کبریا و دم زعفران و دو دم حشیش با درنجویه یکدم دم فانی و در برابر نصف
 جیب اجزا هر یک از این اجزا را جدا جدا کوفته بختیه مجموع آنها را خلط کرده بزغن
 بادام چرب نموده بعسل معجون سازند و وقت قران قریب شتری در موضع
 مذکور بکشد طلا یا بلور در مکان کثیر البرودت نکند و از آن اکل سموم قاتله یکدم
 خورد نجات یابد و اکثر اجزای سیمه بطریق عرق دفع شود تریاق در دیاوس
 افعی کوبی کبریا اس سرج الحکمت را سه و نوب قطع کنند و شکریا پاک
 کرده احتشاد را بر آزند و با یک آب هفت نوبت بشویند بعد در آون بکوبند
 که مخ نهوار شود پس با تش معتدله بریزند تا مگر در بعد برآورده باز بکوبند
 و قرضل و جوز و قاقله از هر یک پنج دم زعفران و دو دم سانج میندی بچند
 تا نخورده و دو دم تخم کرفس و فلفل سودا از هر یک سه دم قره مانا چهار دم
 حب الغار سه دم فاشه و خطیانی رومی از هر یک پنج دم مجموع کوفته باد و
 سابقه آینه بختیه باد و وزن عسل سرشته معجون ساخته در یک گذارند بعد بوق
 دو دم و میعه سالحه و لاون و دو دم کندرشش و دم زعفران دو دم همه را
 سخی طبع نموده به محفوظ اول مخلوط نمایند بعد خرزه حمار و خرزه بوزینک صیلا
 نموده داخل کنند و عسل بقدر حاجت بیامیزند

فن خاس در عجایب خالیه

براوه سفید رومی در پنبه کهنه ریخته قیتله سازد که تمام برآورده
 در آن سحیده شود بعد روغن لاون بچراغ تواند افکند آن قیتله را روشن کند
 هر که بروشنی آن چراغ نشیند رنگ رویش زرد و دندان سیاه افتد

خون کجشک سبز پوست کردن فروس مالد و پاره زنگار در آن سپاشد
 و بجامه کهنه پیچیده قیقله سازد و در چراغدان سبز نهاده بروغن کنجد بر کند
 و روشن سازد و چنان نماید که در غان زنگار رنگ و هوای آنخانه پرواز میکند
 ایضا بیکه دپیه خاک و پیه گرگ و هر یکی را جدا جدا در دو چراغ کند و از پیه دو
 قیقله طیار کرده در هر دو چراغ نهند و هر دو را روشن کرده اندک و بکوبه بعد
 یک و جب هر دو چراغ را بکند و شعله های هر دو چراغ پیچند گویند که از پیه
 بز و خرگوش نیز همین اثر مشاهده شود ایضا قیقله از پوست مار سیاه ساخته
 بار و غن فقط در چراغ سبز ماسیاه روشن کند تمام خانه پراز ماران سیاه معلوم
 شود ایضا بسیار و سه کین گرگ و سگ و چرک گوش سگ و پیه کرک
 و خرقة کتان را بدان آلوده قیقله سازد و در چراغ نهند و روغن زیتون
 در آن ریزد و روشن کند اهل آن مجلس همگی با صورت سگ مشاهده
 کند ایضا بیکه در خون خرگوش و بار و غن گل بیامیزد و در چراغ نو کرده
 قیقله از پینه سرخ و آن نهند و روشن کنند اهل مجلس چنان میند که در آن
 خانه خرگوشان می آیند پینه سرخ قسمی از پینه است که بذات سرخ میباشد
 ایضا بسیار دپیه کشف و بوره ارمنی در آن مزوج کند و قیقله از خرقة کتان
 ساخته در آن بیالاید و در چراغ نو نهاده بار و غن زیتون روشن کند مردمان
 آنخانه چنان پندارند که بکشتی نشسته کویسیر دریا می کنند ایضا بسیار و
 سوده در خرقة تو پیچیده در چراغ نو بار و غن بید انجیر روشن کند چنان نماید
 که مردمان آنخانه تمام سبز پوش شده اند ایضا بسیار و شیشه صافی و
 قدری شراب تیر در آن بریزد و قدری کبریت تیز اندازد و بآنخانه تارک
 نهند چنان نماید که گویا آتش در میان سیده داشته اند ایضا کبریت

را با فطیغند یا میزد و بر تخته یا دیواری از آن خطوط بکشد بهر نوع که خواهد گشت
 بر یک جانب خطوط بزند در حال تمام انحطوط روشن شود ایضا صورت هر
 جانور که خاسته باشد از کل طیار کند و خوف در شکم آن سوراخی کند و از بینی آن
 نیز بدون سوراخ بگذارد و غوی از آن سوراخ بشکم آن صورت اندازد و سوراخ
 شکم را محکم بند کند و گریست را با تش انداخته مقابل بینی آن صورت دود کند چون
 اثر دود بغوی رسد او از عجب کند مردمان پندارند که صورت کل صد می کنند
 ایضا بیضه مالکیان یا کبوتر را که تازه باشد چند روز در سر که تیز تند تر دارند تا پوست
 بیضه نرم شود هرگاه اینقدر نرم شود که اندیشه شکستن نباشد اندون شیشه
 دهن تنگ بیندازند و آب سرد بر آن ریزند که بحالت اصلی خود سخت شود مردمان
 حیران شوند که چگونه بیضه بدهن تنگ شیشه سلامت فرو رفته تا شام عجب است
 ایضا قدری نوشاد و عاقر قریحی سوده و دهن گیرد و بخاید و بهمان آب تخمضه
 و غرغره کند بعد از آن اگر بر کاله آتش در دهن گیرد هرگز دهن نسوزد ایضا نهان
 افیون و کثیر و شب یاقانی و نمک طعام و پوست تخم مرغ و زینق با یکدیگر سستی کرد
 با سر که در دست ببالد و آتش بدست بردارد و دست نسوزد و اگر یکف با مال
 و بر سر آتش رود پای نسوزد و گل سرخ و زاج و خضی و شراب و کافور و سرکه
 با هم مخلوط کرده بر دست و پا بمالند از آزار آتش محفوظ باشند ایضا بیکه و طلق
 محمل و زینق مخلوط کرده با سفید تخم مرغ و لعاب خضی بر بدن برهنه مالند اگر
 در تنه سوزان برود نسوزد ایضا زنبیل و پوست تخم مرغ هر یک قدری کوفته
 بچینه با سر که آینه تدر بدن ببالد و با آتش برود اثر آتش بر بدن نرسد ایضا
 اگر قدری کوگرد ریزه کرده در لته پیچیده باندک آب بر آن ریزند بعد از لجه
 لته روشن شود و از اینک آب نارسیده نیز بهمن عمل بظهور آید ایضا

بکیر و قدرتی بیضه مرغ و مغز آنرا خالی کرده قدری سیما بدران اندازد و سوراخ را
 محکم بند کرده و گرمی آفتاب تابستان یا گرمی آتش بدارد که بر هوا پرازان شود و ایضا
 اگر در آب شیر گرم قدری سریشم های سوده بریزد فی الحال آب بنجد شود و پنج نای
 ایضا بسیار و قدری کتیرای سفید خوب باریک بسایند و همون آن نبات
 سفید باوی بیامیزد و قدری زعفران سوده بدران اجزای خشک سائیده
 مخلوط کند و پنهان از نظربای اهل مجلس ببرد خود نگاه دارد و بر وی حاضران مجلس
 قدری پرب آب بهم رسانند و محض از نظربای مردمان آن اجزای سوده را در آن
 آب اندازد و خوب مخلوط کند و سرپوش کرده ساعتی بدارد و بخواندن لب را
 بجنباند تا اهل مجلس بدانند که چیزی نمیتواند بعد از ساعتی سرپوش قلع
 بردارد و کتیرای سوده مخلوط با آب مثل فالوده بنجد خواهد شد اهل مجلس را بخوراند
 بسیار لذیذ باشد همه دانند که بتأثیر غنیمت آب قلع فالوده شده ایضا
 حتی از شاه ترج بندی بریز زبان نگاه دارد و کاسه پر آب طلبیده از نظربای
 اهل مجلس محضی قدری لعاب دهن بدران آب ریزد همه آب مثل خون سرخ
 شود و ایضا بیضه را سوراخ کرده همه مواد آنرا فرو ریزد و از شب نیم پر کرده سوراخ
 بند نموده بافتاب گذارد که هنگام اثر گرمی آفتاب بیضه و هوا کند ایضا کاسه
 را به ششم پر کرده بافتاب گذارد که هنگام اثر گرمی آفتاب بعد ساعت آن کاغذ
 رو هوا کند ایضا مرغی از موم ساخته شکش بششم پر کرده بافتاب دارند بعد
 چند لحظه آن مرغ راه هوا گیرد ایضا بیضه گرم و تازه با آب زجاج بندی هر چه
 خواهند بنویسند و چند بار بجای واحد تکرار تحریر نمایند و یک ساعت توقف کنند
 تا آب تحریر خشک شود بعد بیضه را بشکستند آن الفاظ و سفیدی عیان
 باشد ایضا سنگ را اندک گرم کرده از موم چیزی بر آن نویسند و آن سنگ

بسر که تداوند از نبد بعد بر آورده به میند آنچه در او نوشته باشد ظاهر و عیان گرد
ایضا روغن ماهی راسته روز در آفتاب نهند بعد هر چه از آن روغن بپسند
زرد شود ایضا خردل و خرما را با هم کوفته قدری آب در آن ریزد هر چه از آن
نویسد سرخ معلوم شود ایضا باب زاج و مازو که چند ساعت باب تر داشته
باشد آنچه بنویسد سبز شود ایضا شیر قدری نوشا و آیمخته بر کاغذ سفید
نویسند و گرمی آتش خشک کنند خط سیاه ظاهر شود و اگر باب پیا نویسند
و با آتش گرم کنند خط سبز و اگر باب نارنج نویسند و با آتش گرم کنند خط سرخ
و اگر بشیر خالص نویسند و با آتش برند خط زرد نماید و اگر زهره پلنگ و زهره سک
سیاه و زهره باز جمله را با هم آیمخته بر کاغذی نویسند بروشنی روزیچ معلوم شود
و بتاریکی شب همان عبارت خوانده شود ایضا خون کبوتر باب آیمخته قدری
سیاهی در آن ریخته نویسند روزیچ معلوم شود و شب خوانده شود ایضا
پوره سرخ و سیاهی بار و غن زیت یار و غن گند خوب سایده و از آن بکشد
بر سطح آب که بتغاری ریخته باشد بنویسد حرف بنجونی خوانده شود ایضا از آن
سفید را با قلیاب و سرکه سخی کند و بعد از خشک شدن بسر که بیایند و بر
حروف نوشته باشد همه اثر حروف زایل و کاغذ سفید گردد و اگر موم گرم مکرر
بر روی نوشته بگذارند همین عمل کنند و اگر نوشا و سماکه و سبیل فار مساوی
الوزن باب ساییده بر حروف مکتوبه ریزند و با قلیاب نگاهدارند اثر حروف
زایل و کاغذ سفید گردد ایضا مرکبی و زرنج هر یکی را با یک ساییده با خمیر مخلوط
هر مرغی که از آن خور و بیهوش شود و اگر آن مرغ بیهوش را باب سر و بشوید باز
بیهوش آید ایضا کندم یا دیگر جنوب را با زرنج و کور و بدینج جو شایند خشک
کرده نگاهدارند هر مرغی از خورش چند دانه آن بیهوش شود ایضا بر کن

عنب الثعلب کو قتیغته بخون خر کوش میخته کوی سازد و رسته در آن
بسته باب اندازند ما میان بسیار کرد آن کوی فراهم شوند و ام انداخته
بگیرند ایضا اگر سنگ مقناطیس را چند روز در عرق سیر تر دارند قوت جاذبه
او بکل زایل شود چون باز بر سر که تر دارند بحالت اصلی باز آید ایضا اگر قاشهای سیاه
در چراغ اندازند پروا نهان کرد چراغ هرگز نجوم سازند و از بوی پیاز بگریزند ایضا
سیر و کند مقشر و بذرا بنج و پوست کند مساوی الوزن کو فته باز و کندم آخته
خمیر کرده رسته بسته باب اندازد ما میان کرد آن نجوم آند چنانکه بدست
توان گرفت ایضا جاجا و شیر و آرد با قلاب پیچیده آخته حب بایند و بقطایه و ام لود
باب اندازد ما میان بسیار کرد آن بیایند ایضا اگر در چراغ قدری آب شام
روغن کنند روغن کم سوزد و در روشنی چراغ گرمی باشد ایضا شیشه را
از پرهای کبوتر پر کند نهجیکه دره اند روشنی عالی و متخلل نباشد پس سر شیشه
حکم بند کرده از جای بلند که احتمال شکستن داشته باشد بیندازند هرگز شکسته نشود
ایضا آخته نقره یک دانگ وزن که نیکش از کبریا سندر و سن باشد هرگز باب
فروزد و ایضا قدری ایفون و پنجاه عدد جوز در آب آهنگ جوشاند هر که از آن آب
قدری خورد فی الحال عمار شود چون قدری روغن خورد فی الفور صحت یابد ایضا
آهنگ و زرنج و مردار سنگ و سنا و خواصل خیری مساوی الوزن کو قتیغته
در کاسه پر آب ریخته یک شب گذارد بعد صاف نمود و بجلد حیوان سفید مو
مالد همه موهای سفید سیاه شود و اگر جسته جسته قالد ابلق شود ایضا شب که
و کافور با هم ریخته باب ساییده در کافور قالد و زیر آن کافور آتش کرده حلوا
توان بخت ایضا و ارجینی ساییده و خمیر کرده نان پخته سک را خوراند فی الفور رمل
برقص در آید ایضا بادام را در کرباسی بسته چند بار بر سنگ زنند پوست بادام

عنب
کود
نشیند
از آن
ترد
نشیند
نشیند
طسرخ
هره سک
معلوم
نخته قدی
شو ایضا
زان بخت
ایضا از آن
نیز و بر
م کرم مکر
ر مساوی
حروف
با خمیر مخلوط
و بشود باز
بایند خشک
ایضا برن

نشکند مفرزند روشن خرد خرد باریک شود پوست را شکسته برای العین شایان
 کند ایضا از شیر و دخت مدار چیزی بدست نویسد و بعد خشکی اندک خاکستر بر آن
 مالند و رو سیاه نمودار شود ایضا اگر انگوزه در کوزه کند و آب و آن کوزه ریزد
 کوزه بشکند ایضا شیخ هندی و طاک انگوزه را ساییده و میان کاسی باشد هر که
 بیوی عطسه زند و کوز زند ایضا و سس از چوب کردن سرو و فراز چوب کردن کون
 یانک نرند و اسب چربی کون از وین بازماند ایضا قدری خاک جای غلطیده قرار
 یزد و ستار خوان نهند اصل سفره بخند و آینه حتی که طعام خوردن توانند ایضا
 مکرر گرفته نموی سر آدمی بر پای او بندند و در زیر ستار خوان نهند اصل سفره
 بخند آمده از خورش طعام بازماند ایضا و آنه خشمش سه روز بشیر تر دارند
 چندان بزرگ شود که سوراخ توان کرد ایضا از اقسام جوب چند روز بشیر آن تر
 دارند بعد بسایه خشک نمایند هر طایر بخورد چند دانه آن بیهوش شود و غیسل آب
 گرم بیهوش آید ایضا بتاسه دست را بر و غن چرب کرده بآب اندازند حل شود
 ایضا هر که بیلید خوردن عادت کند هرگز ریش او سفید نشود ایضا صمغ عربی
 بآب حل کرده بدست مالده آتش بدست بردارد و دست نوزد ایضا و دانه
 آدمی مرده و زیان دهد بر زیر بالین کسی نهند هرگز از خواب بیدار نشود تا وقتی که
 بردارند ایضا از پوست کرک زه کمان ساخته از آن تیر اندازی کند هر که کمانیک
 نزدیک آن کمان آید چله اش بشکند و از بخور پوست کرک در تقار فایه پوست
 بای تقاره پاره پاره شود و اگر تقاره از پوست کرک بنوازند پوست بای دیگر
 تقاره پاره پاره شود و اگر از پوست کرک فوطه ساخته میان بندند وقت شب
 ترسند ایضا پوست انار سه شبانه روز در آب تر کرده آن آب بدو رگشتار
 ریزند و اگر پوست انار بر درخت میوه دارند بندند بهر دو صورت از مصلح این باشد

ایضا حرف بر کاغذ آبی بنویسند و هر رنگ سرخ یا زرد یا سیاه
 بروغن آمیخته بر آن حرف بلکه تمام کاغذ طلا کنند و بعد از لحظه آن کاغذ
 بالای سنگی گذاشته بر ور آب بر آن بپاشند از زور آب رنگ از سر حرف
 زایل شود و حرف سفید بر آید ایضا پوشاد و نیل تو تیار بر برعرق نعناع
 یا عرق لیمون کاغذی ساییده بر کار و یا شمشیر یا دیگر چیزی آبی از موم که آتش
 بقر بنویسند و بعد از آن او ویر ساییده بر آن نوشته ریخته و باقیاب کنند
 تا خشک شود بعد لطف بشویند حرف مکتوب بر صفحه این صاف و روشن شود
 شوند و اگر بر صفحه تیره از موم نویسند آنک که کرد باطلی اجزای مذکوره اضافه
 نمایند و اگر بر سنگ نویسند شش سرخ را برعرق نعناع حل کرده بالا
 نوشته ریخته باقیاب داشته بعد ساعتی بشویند حرف نمودار شود ایضا
 نیش زده کردم را قدری نوشاد بآبک ساییده بویانند فی الفور زهر کردم
 دور شود و اگر بخی او نگه که گیاهی است معروف بآب ساییده بجای فرش
 عترب گذارند فی الفور زهر دفع شود ایضا یک سرخ نیل تو تیار با یک سیاه
 بدماغ مار کشیده بدمنند اثر زهر دفع شود و فی الفور بهوش در آید ایضا طلا و آهن
 را بتو تیار ساییده در آب چند غوطه دهند برنگ مس گردد ایضا اگر چنانچه یکی نصف
 کرده مغز دیسان از خالی کرده و خمای خشک در آن نهاده بسته کنند و غرق
 پیچیده اول بدیک آب اندازند و بدین دیک غرقه بسته بالا غرقه خیار
 را بگذارند و بالای آن سر پوش نهاده چندان آتش کنند که خیار از
 بخار پخته شود و خمای خشک در میان خیار خمای رطب شده باشد ایضا
 آب شور را کشیدن قرع انیس شیرین لطیف کرد و فن سادوس
 و طلسمات طلسمی که امراض خلق را شفا دهد در کردن افقی کو بی خطی از

[illegible]

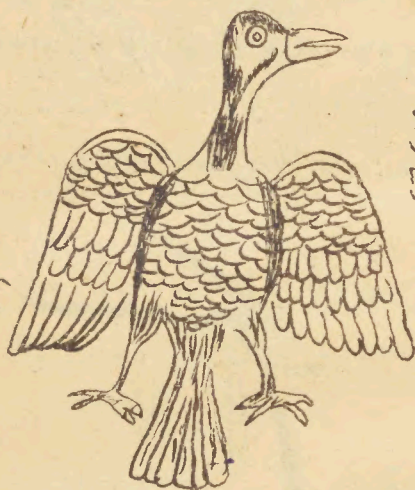
64,916

11 cm 9 1/2 in 11 1/2 in 11 1/2 in

112015001A5P000
604P5A10061021C

ط

طلسم غمسر البول را دفع کند وقت نزول مشتری بدرجه یازدهم سرطان بگیرند
گیرند و از بلور سه مثقال اگر غیر بلور باشد از اجار ایض اللون و شفاف باشند
شکل را مدور یا مستطیله البتبع در او بکشند و در بازوی مریض محلق آویزند فقط



عازایک را در ده

طلسم غمسر البول

طلسم غمسر البول
۱۱۱۱۱۱۱۱
۱۱۱۱۱۱۱۱
۱۱۱۱۱۱۱۱
۱۱۱۱۱۱۱۱

طلسم بیلوس اگر کسی این از خود دد اشپیش عفناک رو و غضبش



طلسم بیلوس
۱۱۱۱۱۱۱۱
۱۱۱۱۱۱۱۱
۱۱۱۱۱۱۱۱
۱۱۱۱۱۱۱۱

و عظمت این و دلش پید اگر دد و اگر در سر دیک جو شان بند از غیلان

باز ایستد ترکیب وقت نزول مشتری بدرجه یازدهم سرطان و تئید
زحل مشتری و شکیست و تربع ساقط باشد مشتری و متصل باشد باصطال
مقبول بکند خنجر اسم اللون و قطع سازند حیات قطع علیه لول آن صورت را در نقش
طلسم افق و جمع کند وقت نزول مریخ به سمیت هشتم درجه جدی بیکرند جراحمر
ستیل و اگر شکل جگر دارند بهتر باشد و صورت جدی در او نقش کنند و بر سر
آن این کتابت تحریر سازند و دوالی ادیم در سوراخ آن گذاریند و در کون صاحب
وجه او زنند برعت تمام شدت آن وجه بر طرف شود



69

طلسم مکن و جمع کلیه وقت نزول زهره به برج میزان یا ثور و قمر یا زهره و مقارن
با اقبال قبول داشته باشد یکصد حجره احرار الملون بوزن هفت مثقال و
از اجزای صورت طر کرده تراشیده این صورت بر یک جانب آن نقش



کنند و سوراخ کنند نوعی که با پنجاب رسد و با برشم زرد و بیازوی برض
 به بند نه بفضله و فقهه صحیح کرد و نه

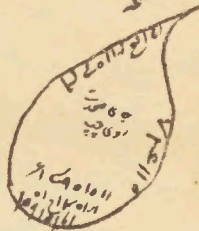
بشکل کبیده کند
 نشو

اصاح ۱۱۰ ساله ار

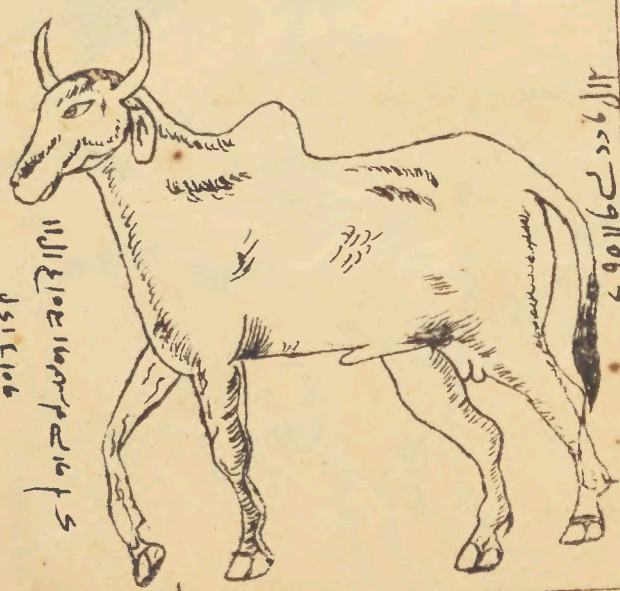
۱۱۰ ساله ار
 بهشت بر سر آید با مهر با ماه
 ۱۱۰ ساله ار



۱۱۰ ساله ار



طلمس سلا ر بوس و ارنده این طلمس زرد تو دیشته محفوظ باشد از آلام و
 ریخها و مدام برض و شادمانی بگذرانند همچنان باه و سرعت نفوذ بسیار شود



۱۱۰ ساله ار

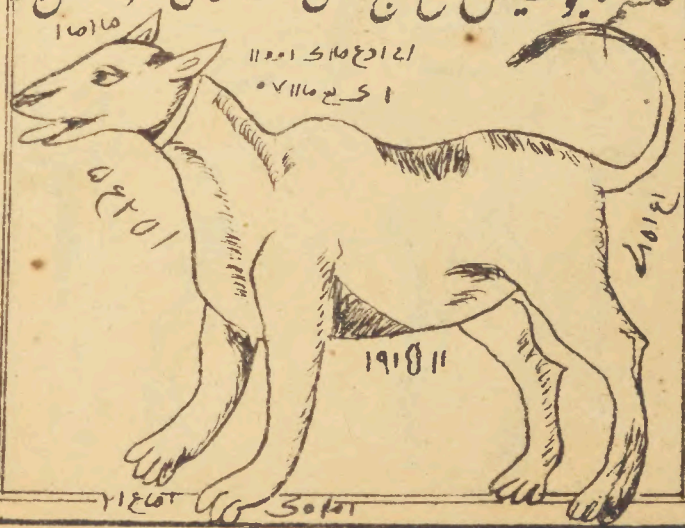
۱۱۰ ساله ار
 ۱۱۰ ساله ار
 ۱۱۰ ساله ار

۱۱۰ ساله ار

ترکیب فقره و طلا از هر یک مقدار هفت هفت شقال یک جا که تخته شکل
 حوز طیار سازند بوقت نزول زهره ثور که قمر از برج سرطان متصل زهره باشد و
 در وقت طلوع برج ثور صورت مذکور را بر او نقش کنند بر هر دو جانب آن بوقت اتصال
 قمر با زهره اتصال مقبول یا بر ششم سبز بیازد و غیره بندند
 طلسم مسکن ضربان عین و وقت قران قمر با شتری و برج سرطان
 این صورت را بر یک جانب جرع ابیض سبز ساخته نقش کنند و سوراخ
 کرده در کردن آویزند با قصر از منہ در و ساکن گردد و بعون الله تعالی



طلسم انابویس نافه و دندان است نخاس منفرد شقال مسکن





۲۱۱۰۵۰۶۸۷۰۵۸۸

۹۲/۱۰۶



ما ااط لیس ام صرا

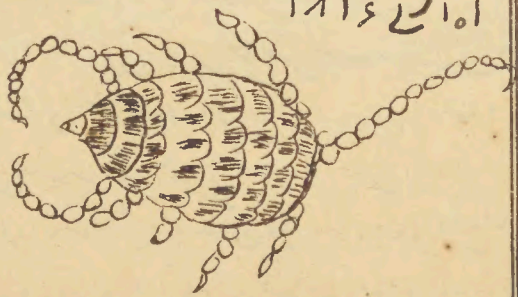
طسم عقارب وقت نزول زحل دبرج عقرب و طلوع برج عقرب ما چنانکه
 آخر جزوی اول طالع باشد ابتدا کند و وقت کمال طلوع برج از عمل فارغ شد



تنامه

بتمامه صورت باین طریق کنند که نصف علی انسان و نصف اسفل عقرب باشد
 و این مثال را بر عمود آینه را کب نموده بمسار قوی مستحکم کنند در وقت اول
 طلوع عقرب باشد تا آخر و باین عمل مشغول باشند و عمود را نیز در این وقت طیار
 سازند اگر ایحانات تمام نشود بگذارند تا باز وقت طلوع عقرب تمام کنند و آن
 عمود را نصف برین قرینه مستحکم کرده بنای بر حوالی آن نهند و سر او را پیوسته
 تا محافظت طلسم کند بعد از آن تمام طلسم عقرب و آن شهر فغانه و تمام و کمال
 میریزد و بگریزند و دیگر داخل نشوند و تواله عقرب از آن شهر بر طرف شود و خاک
 این قرینه بهر جا که برند عقارب اینجا هر کس حضرت ترسانند اگر این خاک را
 بآب خیمه کرده قرص قرص ساخته در وقت طلوع عقرب بر آن جایطی که حوالی
 عمود است طلق سازند و بگذارند تا خشک شود و بیقند این قرص را برای عقرب
 گزیده نافع است ایضا بر خاتم بلوری یا از سنگ سیفیه صورت عقربی نقش
 کرده وقت طلوع عقرب که زحل در برج عقرب باشد ابتدای عمل اول طلوع عقرب
 ابتدا از سر عقرب و انتها به لب نماید لایس آن مطلقا از ضرر سموم عقرب ستا
 نشود اگر آن خاتم را در قدحی انداخته آتش بعقرب گزیده دهند ضرر سم باو نرسد
 و از صاحب این خاتم عقارب بگریزند یا که در دهن عقرب باین عرف نقش کنند اه ای ۱۱۲

اه ای ۱۱۶





۶۵۱۱ ۱۱۵۱۱ ۳۳۶۷ نقش کنند بر سینه او این عروف را ۲۱ له علی امده
 که ۹۱ ح ۳۶ سلمه د ۳۳ مع لم ماس ۳۳ الی و صورت اینست



و بر پشت آن این صورت را نقش کنند

۹۱۵۷۱

۷۱۵۱۵۱۵

۹۲۱۱۲۸۱۵۱۵



۲۵۱۵۱۵۱۵۱۵۱۵
 ۱۵۱۵۱۵۱۵۱۵۱۵

۴۵۱۵۱۵۱۵۱۵

ام مکرالر

بعد تمام در وسط شهر مانجه بنای عالی وضع کرده متشال را در اعلای آن بنا نموده
 گردانده که از سطرو و ریاح و برد آسبیدی نه بیند و اگر آن صورت دیگر بود که روشن بنا
 کرده پوشند تا از آسب ریاح و غیره محفوظ ماند باذن الله تعالی ریاح آن باید بقا
 اعتدال باشد طلسم و افع تب مثلثه و تب ربع باید که در وقت اجتماع
 مشتری قمر بدرجه یا چهاردهم از برج سرطان از فتنه خالصه خانی ساخته
 صورت سرطان در او نقش و این حروف بر در آن ثبت کنند بنای دیگر در طرف
 باذن الله تعالی و صورت طلسم ایست

۱۱۴۱۹۸۸



طلسم و افع تب طبعی و قنک مشتری بیش از پنج درجه قوس سیر کرده باشد
 و قمر متصل مشتری باشد بطرف مقارنه و قنک در میزان و زحل ناظر نباشد
 بمر خانی از طلسمی و فتنه مربع ساخته این صورت را مع حروف در آن نقش کنند



۱۶۵۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰



۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰

طاسم واقع صغری و تیسکه زهره در برج جوت بود و متصل زهره
و ساقط از برج باشد از سه شقال نحاس و فتنه مروج خاتمی سازند که بکنند
آن از سکه شب باشد و این صورت که بر دایره و ف در آن بکن نقش کنند



طاسم واقع جمی دقیقه موثره اعضای صلیبه وقت نزول شتری بجو
و اتصال او به برج سرطان از فتنه خالص خاتمی ساخته این صورت را
در آن نقش کنند و بعد اتمام این خاتم را استعمال نمایند باید که ابتدای عمل

از وقت طلوع مشتری و انتها تا وقت طلوع برج عوت باشد و همچنین در اکثر
اعمال این فن ضبطی انظار و آثار کوکب واجب لازم شناسد تا عمل موثر و تمام باشد
اا هر طه لجر اصاص اا اا اا



اا طه هر سره له
اا ای اا اا

طاسم نجر بب ملاد و باعث فتنه و فساد نامش افیضه که بتاری معنی آن
محبت العظمی است باید که وقت نزول زحل بد رج عاشره دلو که است قیوم اسیر
باشد و قدر تثبیت زحل از برج میزان و مشتری ساقط باشد از نظر زحل که
حدید اسود و تمشالی قام یکپا بر پای خود نهاده و یک دست بر سینه و دیگر



و دیگر دست او بر سر باشد سازند و نقش کند بر پشت این کتابت ^۹ لله المجد
 سینه و بر شکم آن این ع ^{۲۱} ص ^{۲۲} ص ^{۲۳} ص ^{۲۴} ص ^{۲۵} ص ^{۲۶} ص ^{۲۷} ص ^{۲۸} ص ^{۲۹} ص ^{۳۰} ص ^{۳۱} ص ^{۳۲} ص ^{۳۳} ص ^{۳۴} ص ^{۳۵} ص ^{۳۶} ص ^{۳۷} ص ^{۳۸} ص ^{۳۹} ص ^{۴۰} ص ^{۴۱} ص ^{۴۲} ص ^{۴۳} ص ^{۴۴} ص ^{۴۵} ص ^{۴۶} ص ^{۴۷} ص ^{۴۸} ص ^{۴۹} ص ^{۵۰} ص ^{۵۱} ص ^{۵۲} ص ^{۵۳} ص ^{۵۴} ص ^{۵۵} ص ^{۵۶} ص ^{۵۷} ص ^{۵۸} ص ^{۵۹} ص ^{۶۰} ص ^{۶۱} ص ^{۶۲} ص ^{۶۳} ص ^{۶۴} ص ^{۶۵} ص ^{۶۶} ص ^{۶۷} ص ^{۶۸} ص ^{۶۹} ص ^{۷۰} ص ^{۷۱} ص ^{۷۲} ص ^{۷۳} ص ^{۷۴} ص ^{۷۵} ص ^{۷۶} ص ^{۷۷} ص ^{۷۸} ص ^{۷۹} ص ^{۸۰} ص ^{۸۱} ص ^{۸۲} ص ^{۸۳} ص ^{۸۴} ص ^{۸۵} ص ^{۸۶} ص ^{۸۷} ص ^{۸۸} ص ^{۸۹} ص ^{۹۰} ص ^{۹۱} ص ^{۹۲} ص ^{۹۳} ص ^{۹۴} ص ^{۹۵} ص ^{۹۶} ص ^{۹۷} ص ^{۹۸} ص ^{۹۹} ص ^{۱۰۰} ص
 سر او است که مشغول شود در عمل این الا وقت طلوع برج و لو و اتصال قمر
 بر خصل و هنگام تمام آن خود را از آن دیدار دور فکند و آن طلسم را در وسط یا چپ یا
 یا شهر دفن کند
 وصیت بشنو عامل یا یاکان را که کل الجواهر
 حقیقت در چشم او رساییده اند و از عالم علوی خبری دارد و از نعم عظیم رب
 کرم متقی آرزو میکند موت و بخت قرار نموده و از دوزخ و بهشت حکایت
 شنیده و آلام و راحات روحانی و جسمانی را با جاذبه جبر صادق تصدیق
 کرده زیرا که از کتاب امثال این اعمال استوده بحضرت خواست دنیا و
 رضای نفس و هوای کند و خدا را لازم داند و اگر بنا بر مقتضیات وقت و
 مصالح امور ضروری و مرگ آن شود مطلب دینی و رضای خالق را مقدم
 داشته محض برای رفاهیت خلق این عمل کند ورنه زیانکاری که هوای
 نفسا نیز مطمح نظر داشته تحریب بلاد و انقطاع حیات جمع کثیر نماید خسر
 دنیا و الاخره کرد **فصل سابع** ذکر خواتیم کواکب سبعة خاتم
 شمس بر سر کوی که لابس او در انظار ملوک و عیون خلایق کثیر السطوت
 و همه جامه فرو کرم باشد همیشه در دل همه تاثیر کند بوقت نزول شمس
 باول درجه نوزدهم از برج حمل از دهب خالص احر نوزده مثقال گرفته خاتم
 سازند و نیکین آن علیحدّه ترتیب دهند بوزن چهار مثقال و این صورت
 را بر آن خاتم نقش کنند بوقت اتصال قمر با قتاب از برج اسد این
 خاتم را پیوشند الا بعد از فرغ عمل آن خاتم مع نیک نوزده مثقال کم و زیاده
 صورت اینست



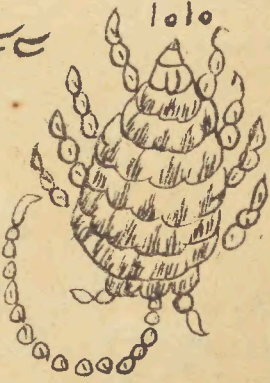
خاتم قمر لابس او در فلاح و زراعت قومی طالع باشد و هر چه مزرع کند
از آن شکر گردد و در رکوب سفائن دریا با وصف امواج عظیمه ز خطر دریا ایمن
باشد الا باید که بوقت یسجان دریا آن خاتم را در خطی بسته بآب اندازد



فی الحال شورش تسکین نیاید بوقت نزول قمر در اول درجه ثالثة ثوره اتصال زهره
و بودن فاصله باین شمس و قمر زیاد هشت درجه از قمره بیضای خالص بودن
نقش کنند لایباید که فراغ از عمل ترکیب و نقش آن پیش از خروج قمر باشد
از اول درجه ثالثة برج ثوره و قمر متصل بسود باشد و غیر تا طریقه نحس پوشد
اما از قرب قمر براس و ذنب اجتناب کند و میان ایشان دوری زیاده را
دور از درجه باشد اگر موی از این خاتم مهر کرده نزد خود اندید جمع خواص آن
خاتم بآن موم اعاده کند خاتم زحل شهوت و هیچ جماع را با صلاح آورد و تسکین
ما و است تعدد موی و تب و سوز و تب و سوز و طاعون کند و با اعتدال قمر و ن
کرد اند اگر شخصی کثیر الضحک طویل الکلام حامل و لابس این شود این صفات

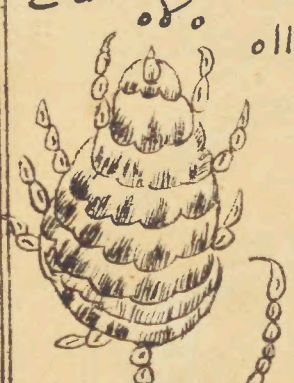
مای

۱۰۵۰



مای ۱۰۵۰

۱۰۵۰



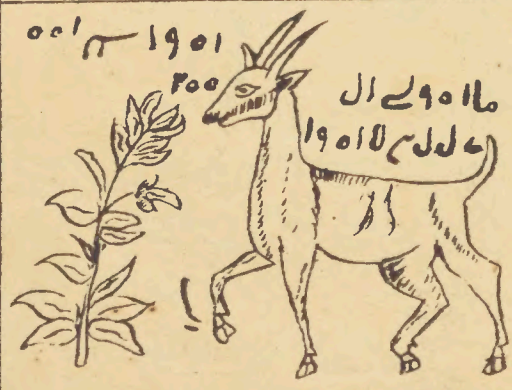
مای ۱۰۵۰

۱۰۵۰

ج

ندمونه از او مرتفع گردد و بهر حد تو سط و آید و از خواص این خاتم تقویه اخلاص
است معاون بخوبی و بدین راغبه دارد و لبس ده ام و مورت ضعف قو

باده است و این ظلم را عقرب نامند که از حامل آن عقرب بگریزد باید که
 وقت نزول کیوان بر بیت و یکم درجه میزان یا دهم درجه دلو که متصل بقربا باشد
 باشد و مرغ ساقط از زحل بود از هفت مثقال صاخص اسود خاتم ترتیب داد
 و نیکویش را بر مع داشته صورت مذکور را در او نقش کنند و وقت
 اتصال قمر زحل این خاتم را پوشند الا هنگام لبس پشت بخون
 پیش اسود و عظیم الجثه مس کند اعدا را و خائف و در نظر خلاق معظم گردد
 خاتم مشتری از آنه جفان و ضعف ال و قوی و غشی کند و در نظر همه
 بهیبت باشد و عامه خیار او مهربان بود و هر حاجتی که از کسی خواهد بود
 بر آید باید که هنگام بودن مشری بدرجه یازدهم برج سرطان و اتصال قمر
 با و از برج حوت از شش مثقال صاخص قلعی خانی نیکه مرغ ساخته صورت
 قمر را و نقش کنند و وقت قران مشری بر سرطان بدرجه مذکور یا قمر
 بان درجه مشر و طبطهارت او را پوشند و پشت خاتم بخون سرطان
 نری و خون سبک بیالایند



۴۵۵۲۴۱

خاتم مرغ لابس او قوی دل و شجاع و در معر که جنگ بر اعدا غالب و انتر

وزوان محفوظ و بر اعدا فتح مند باشد و در صفوف قتال از سهام و سنان پیک
مند نشود و آلات حرب در او کارگر نباشد و اقسام افاعی و زبور با و انواع
درنده و کزنده بکامل خاتم آتیبی رسانند باید که وقت نزول مرغ در جدی که
متصل بقمر باشد از برج عقرب از پنج مثقال فولاد خاتمی مرغ قطار ساخته و
این صورت را بر او نقش کنند و پشت خاتم را بخون شیر زیا و ز آلوده کرده بپاشند و
پیشوند حامل خاتم را مراض لقوه و قوی و خدر و عشته و سایر امراض بلغمیه و افعال اعلا محفوظ



۱۱۵ ال ع ۱۱۲ ۱۱۹ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰

خاتم زهره برای عطف قلوب و قوت باه فی نظیر است و لابس او همیشه
مسرور باشد زنان حامل این خاتم از اعتناق رحم و سایر امراض ارحام و است
ولادت و قطع برآمدن خون محفوظ مانند باید که وقت نزول زهره به بیت دوم
درجه حوت و تیس زهره بقدر برج ثور و مرغ در برج عقرب از سه مثقال نحاس صفر
خاتمی ساخته و نیکین او را از سنگ لاجورد و رنه از جگر بپیش ساطع الزرق در برج ساخته
این شکل را در آن نقش کنند و وقت ابتدای نقش زهره در اول بیت هشتم

درجه حوت باشد و وقت اختتام زهره با غروب مذکور باشد و وقت بودن قمر در برج
سرطان متصل زهره بپوشند و در جمیع اوقات یعنی عمل و نقش و لبس قمر ساقط از نظر
زحل باشد و تثلیث و تسدیس مریخ و نظر زهره برای اینکار افضل است

۱۷۱۹ مع ما ۹۱

۱۷۱۹ مع ط



الله

۴۵۱۱ مع

۳۳۱۱ مع

۲۴۱۱ مع

۱۵۱۱ مع

۷۱۱ مع

۱۱۱ مع

خاتم عطار و برای تنجیر اباب قدام و حکما بغایت خوب است لبس این
خاتم قوی حافظه و دخی و در مباحثه علمیه بر همه فایق باشد و هر مقدسه منصوب
ببطار و از علوم حکمیه و غیره بر او آسان و رای او صمیم و من و احسن و اکثر خیرات
بحسب وقوع در خواب بیند و رفع مایه نوبت کند و گریه اطفال خواب و بیداری و
صرع را نافع است نجاس تالیقون و خدیجهینی مفرج به فضنه و ذهب ساجی
الوزن بچینند و بعد از آن سبکه نمایند که بهر دو جسم واحد شود و از آن خاتم سار
بوزن یک شقال مع نیکینه و ابتدای عمل وقت نزول عطار و باول درجه یازدهم
برج سنبله باشد و وقتی نقش کند که عطار مستقیم و ساقط از نحسین و متصل
قمر بطار و از برج جوز یا مقارن عطار باشد در برج سنبله و وقت لبس آنست

که قمر در یکی از دو خانه عطارد باشد یا قمر و عطارد با هم در مناظره مقبول باشد بدستور

ماله ح ۱۱۱۱۱۱ ماله ح ۷



فن باشند در میان بخورات انواع حب و بغض و تسخیرات
اصل مقصود در قضای حوائج اصلاح کوکبی باید که بر آن حاجت و میل باشد مثلا
حب و عشق و عطف قلوب که مختص است بر هر پس باید که در وقت نزول زهره
از برج حوت و تسدیس زهره یا قمر از برج حوت یا سرطان بگیرد شمع عروسی
که زودتر و پس نصف سوخته و نصف باقی مانده و از آن بوم و دو صورت مرد
و عورت با هم طالب و مطلوب بسازند و ذکر می چند برای مذکر قائم کرده باشند
مثلا بر پیشانی او بر کف هر دو دست و بر شکم و بر هر دو زانو و بر ساقها و پای
باشد و مجموع اینها بر او زکوة و متوجه بقوله باشد همچنین جهت نمونش و همین
مواضع باز برای هر ذکر و توفیقی ترتیب دهند بر هیئت فنی بخشی که هنگام عقده
صورتین بر یکدیگر داخل و منطبق شوند و وقت انطباق شالین و درین هر یک
از صورتین پاره شکری گذارند و زعفران و مشک و غیره اشهب زهره یک

جزوی فوشار نصف فرج و بنی سه جزو لوبان یک جزو راکو فیه بخت
 بشراب عطر معجون نموده بندق یا سازند وزن یک درم و بعد از انطباق تثنین
 در جراحی چرخیده زن جمیله جوان یا صبیبه یا مردی وقت طلوع زهره بدست خود
 در کرسی نصب کرده مقابل ایشان بایستد و هر یک از این بناوق را در
 گذشته تدخین کرده اینکلمات را گوید اینست فلان بن فلان و فلان
 بن فلان قال عطفت بعضهما علی بعض و سخن احدیها را در
 بروحانیتک و قوتک یا ماریطاس یا ذان الجمال و البهجة و الهی
 و الطوب و السرور و النکاح یا مولد المجن و الثقف و العفی
 یا سعد السماء و احسن ما فی العالم الاعلی اسالک سبحی مکانک
 الشیف من برج الحوت بخت ایسک المشرق و بحفه علیک اسالک
 ان تریدین و تقوینی عملی و تقبضن علی نوزک الجلال و القلوب
 الاحباب یا مفیض السرور و الفرح و یا طار دالمهم و الطرح و اسئل
 بحی الاعظم الذی افاض علیک النور الیهی الی لا تمین و التبا
 عنه اکثر من سخن الفلک و بحی فلک المحاور و بمدارک حرکت
 قوی بروحانیتک الکائن فی طبایع فلان بن فلان و هیجها
 حتی یحرک ساکنها و یتطهر کائناتها حتی یتصل روحا بینهما
 الحجة فیما انصلا دائما باقیابقاء فلک ند و یرک بل بقاء
 فلک خارج المکرر بل بقاء جوهرتک بل بقاء فلک
 البروج امین

باید که کلمات راست مرتبه تکرار کند و در خلال این کلمات
 تدخین کند بآن بناوق و پیش صورت و هر دو صورت را در پیش هم آورد

در اخله عیون مخصوصین نموده در هر اخصر پیمده مستحکم بسته در کوزه فخاری
گذاشته در وسط قبرستان کهنه دفن کنند و کنار آنرا بسنگ برآورده زمان طولانی
بکمال خود گذارند که یک دوره کامل قبر را بگذرد و فعال عجیب آثار غیب ظهور آید اینست



اعمال تسکین ملوک و تاجران سلاطین کامکار هر مسکویه وقت نزول هر
بخانه عقرب و ستیغم در سیر و غیره ناظر بر جل و زحل یا و ناظر نباشد و غارب
بنو و انشس یکم پنجده و عقرب جوان اشقر اللون از رزق العین را سهر تا پا
لباس سرخ پوشانیده و بر قامت آن زره و بر سر خود فلادی که در کمان جلا و در
باشد بنهند و مشیری بدست راست او دهند و دامن های او را بر یک
زنند بعد زهره افقی و کیریت صفر و زرنج سعدنی اهریک جزوی و نو شاد بر
جمع مجموع را در کوزه آهنی کرده با له آهنی حرکت دهند تا هم نیک مخلوط شوند و

ظهور مرغ از مشرق باین طریق تدخین کنند که مجمر و عید بر آتش کرده
 روی مجمر بوی مشرق نهاده خود و بروی مرغ استاده و نیکباز ترا بخواند
 یا بیجاغ السماء و سیاف العلك الاعلى یا ذا البطش والمجدة والقوة
 القائمة الفاصه والحرة ولاقدام یا ذا القوة العالیه والصلمة
 البتدیه المبرء من القورة والهوى یا ذا الروح حائیه المحرقة
 یا صاحب الزلال والرعود یا مضمزم النیران الناجم وحرر سل
 الصلوی المهلکة والرجفات المیزان اما للبحی فلك تدویك
 الذی لا یتعدی حیطة فی مبرک المثنون بقوال وجنك
 وروحانیک لفلان بن فلانة خاشعه والی قضاء حاجه
 سارعه یا بهرام الاکبر یا ساطیس یا فاریوس یا ذا القهر
 بصولته الباهرة بحوله وقوته الساعة الساعة انج فلان بن
 فلانة وھیج روحانیة کاشته فی طباعه وحل بینه وین
 رقاده حتی لفتی حاجه فلان بن فلانة بحی مهلك من
 بیج العقرب ویحی شرفك من بیت امیک کیوان وحقه علیک
 ساطیس یا فاریوس یا لو عاد عوس الساعة الساعة امین امین
 ووقت گفتن این کلمات بخوردند و باز آید و بعد تمام این کلمات یکی
 از آن عقارب حمسه را زنده در مجمر اندازد و مجمر را بر زمین نکند بلکه در دست گرفته
 معلق دارد و بعد تمام کلمات مذکور عقرب ثانی از آن عقارب در آتش اندازد
 الا استعمال بخور بدستور دارد تا عقارب حمسه بدستور سوخته شود همچنین مجموع
 در زیر آسمان گذاشته بعد تمام روحانیة در خواب آن شخص آید بجا لیکه در
 آن صبر باشد و عید و کلوی آن شخص نهاده گوید حاجت فلان بن فلانة برآور

والا ترا هلاک میکنم و آنحضرت هرگاه بنجواب رود این حال مشاهد نماید تا آنکه بقتضای حاجت او امر کند ایضا بحالت بیم قتل غضب پادشاه این عدد را ۲۷۹۴۲۲ در مربع طلا در ساعت بعد که قمر خالی از نجوم است باشد بر کند و اندک مشربی تصد کند فی الفور غضب پادشاه تسکین یابد الا از ظالمان و فاسقان و جاهلان مخفی دارد ایضا عدد ۳۸۲۹ با عدد اسم خود در لوح کاغذ مربع نقش کند غضب تسکین مبدل گردد ایضا بر روز یکشنبه اول ساعت وقت سعد که قمر خالی از نجوم است باشد عدد این بیت معظم سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين

تعدادی ۲۷۵۶۲۷۹۴ در مربع کاغذ یا قره بنویسند بعد اتمام لوح اندک بوی خوش سوخته این لوح را بر آن دو داشته و بار بوی چوب بند و از غضب پادشاه اینین گردد ایضا برای مفارقت و عداوت وقتی که عطار و مقابل زن حل باشد و قمر منصرف بود از برج برخل و عطار و دیگر ندشع نیم سوخته مقابرو آن دو صورت ترتیب داده و روهای صورتین را سیاه کند و بر دوش بر پشت نیم ملصق گردانیده یا رچه چرم که بوی سیاه داشته باشد به سجده و بعد وقت طلوع عطار مابین صورتین چهره و دست استاده تدخین کنند بخت و خلوص بعد از و مفارقت مبدل گردد و صفت تدخین زهره روباه و زهره شیو یعنی ماهی که در جلعه با باد باشد و او را یونانی فلهو لویوس نامند و زهره خروس و زهره زنگ و زهره خیز خرخره و کعب خیز خرخره این جمیع را با هم جمع نموده خشک ساخته مقابل عطار ایستاده بخور کند و این کلمات بر زبان راند بند و بطوس بند و بطوس یاد افهم والحکمة والعلوم یا من احصى عدد النجوم و رمل النجوم باعالم بعد الحصى و ما فوق البینة العالیة و ما تحت

البیضاء السفلیة یا مفید العظیة علی ذریة الالباب والاداب یا ذا
المکر والحذیفة یا ذ الحیل والحیل یا بند ویطوس یا جو زاجو
یا حجر الیس یا کما الیس محی مهملک من تلك التذویر وحمل العنک المذیر
وابیک کیوان الله افادک الحیة والحارب والفردة فی المذهب ^{شد}
عملی هذا وانزع بروحانیة الانفاق من قلب فلان وفلان وفلان
وهیج بیهما محی روحانیة الغدرة وروحانیة ابیک بدل انهما
بالوحشة وجبهما بالبعضة ولا تزال روحانیتهما متباعدة غیر
منفعة متفاویرة غیر متجانسة متضادة غیر متشاکلة مادمت
فی فلك التذویر ودوام فلك المذیر

فن تاسع وخواص نباتات مستحیلة اسطیاتیات لیطوس
عمیایوس معنی ان تدریر قابل وجامیات وناقل طبایع ناس است ^{است}
که حکما و زمان سابق کما این عمل کرده و بسیار صیانت نموده اجایت عظیم نموده
اند زیرا که هر که باین طلب مقرون شود بدرجه اتم در فراغ عیش باشد و جمع مطالب
او با بجا مقرون شود و تا اثرات و تصرف عظیم در طبایع خلایق داشته باشد
چون بطبع از سایر نباتات اسرع است در استحال با یکم فحالت و مما خبت
میکنند یعنی اگر صفا در بدن غالب باشد فی الحال مستحیل صفا شود و اگر بلغم
باشد بلغم و این سبب آنست که طبیعت بطبع استحال عظیم است هر چه
در سعه یا بد او یا فحالت و مما خبت کرده بعد از آن نقل طبیعت کرده ^{تحت}
یکفیی و از صورتی بصورت نوعیه کما انتقال کند و این از ارکان حید معمر الیه
و اینجا هر چه هر مس گفته ذکر بعضی از آن میکنم عالا لونس تاویل آن بتاری
لف العقل است زیرا که طبع اکل خود را بلید کند و دل را بر میراند چنانچه ادراک

او از ریافت متعارفات بقایت قاصر و عاجز باشد و حافظه را و مطلقاً منعقد
 گردد و بعینه مانند بهائم گردد و درک و حفظ تمامه معدوم گردد و صفات آن یکپند
 کلمه چهارم در زمین دفن کرده و تخم خربزه را در مغز سر فرمایند و او فروغ نمایند که سر
 گردد هر که از این خربزه خورد پلید و عیقل گردد و حسن و قسطنطین از او زایل شود حتی
 که از خیر و شر و بد و ذم شعور نداشته باشد بطبع کلکیا نوس تا ویلش بتازی نیاید
 کنند عیقل و فهم باشد ترکیب تخم خربزه را به ترکیب مذکوره الانوس زرع نمایند اما
 در اینجا تخم را در محله انسان زرع باید کرد همان طریق با مغز سر آدمی آمیخته و دیگر مرا
 عات آداب را اعتنا با تمام نماید و چون بطبعی ظهور آید اکل آن را فرزندین
 کثیره کاه و العقل و الفطانه گردد هر چه شود مجرب و یک ششیدن حفظ کند و هر چه توجه
 و اراده نماید با در آن رسیده در عقل فهم و دگای آن شخص زیادتى بسیار
 بطور آید حدس و معارف آن با سو و عظیم و قوی باشد و جمیع صفات عالم کون
 و فساد او را به سولت تمام حاصل شود و هر چه اکل این بطبع گمان برد و خواب
 بیند و بعینه چنان بطور آید بطبع کطیطیا تفسیر آن بتازی سهل الصغر باشد
 ترکیب بگیرند اعصاب لایحه ده رطل شک کرده با خاک زبل بر آن و بگویند
 و در خفه گذارند و در میان آن تخم خربزه ریزند و پروند چنانچه باید تا برده هر که
 یکی از آن بطبع بخورد صفای فاسد را با تمام دفع کند فضل در بیان خوا
 مرکبات بگیرند برک کاه و آنرا بخون شتر بیا لایه بروغن کاهو چرب کند و بظرف
 رصاص کرده سر آنرا محکم بندد و بر زبل اسپ دفن کند و بعد یک هفته تبدیل زبل گردد
 تا و قیقه جانوری همان متولد شود بصورت ماری و سر او بسر شتر مشابه
 و هر دو پستان و سیاه و دو بال داشته باشد پس باید که قدری از خون فصد
 شتر همیا داشته باشد هرگاه آن جانور چشم بکشد فی الفور قدری بر چشم و روی

او برزد چنانکه در یک روز و شب بقدر نیم پاؤ آثار خون فصد شتر بر چشم
 و روی او ریخته باشد بعد از شش شبانه روز قدری از جگر شتر میشوید و اندازد تا بخورد
 و تا چهار روز از جگر شتر خوراک او دهد بعد از هفت روز آن جگر را بشکند و در شود
 پس در این وقت قدری از بول شتر بر او بریزد فی الفور بیاضی و ضعیف شود پس
 بعد از سه ساعت کار دیرتری اندرون بگردان و نهند و زور کند تا خون و جگر
 و در آن ظرف جمع شود هر که قدری از آن خون بجف پایمالد بر روی آب رود
 هر که غرق شود و طی الارض نیز حاصل شود یعنی راه یکماه بیک روز طی کند و اگر از
 آن خون قدری بر روی خود مالد کسی او را نه بیند و اگر بر سر مالد و سر برهنه بریزد
 آسمان بایستد فی الفور بارش پیدا شود و باران بسیار و ایضا بکینه دیو بیاض و آتشی
 بخون حمار بیالیند و در ظرفی کرده و زیر سر کین حمار دفن کند و هر روز آن زمین را
 ببول حمار تر سازد تا مدت سه ماه بعد از آن بیرون آورد و در آن ماران سرخ
 که بر پیچ کرده کشته باشند پیدا شده باشند آن مار را با حیاط و خود در آن
 تمام در ظرف زجاجی کتان کند که سر آن تنگ باشد و تا یک هفته خون حمار بخورد
 آنها و پس سر آن ظرف را محکم بسته تا سه هفته بگذارد تا همه ماران یکدیگر را بخورند
 و یکی باقی ماند ملون با نوع الوان و تاجی مثل تاج خروس و دو بال خورد و خوب
 داشت و یونانیان او را کلموس نامند و او را برای خوردن هیچ نباید داد تا قوت
 حرکت او زایل نشود پس دماغ خود را محکم بندد که راجحه او در دماغ عظیم میرساند
 و دستهای پوست محکم بر دستها باند کشد و آن مار را بر بنوری گرفته از ظرف
 شیشه برآورده بتغاری افکند فی الفور کار دیر بر سرش برانند و چنان
 کنند که سرش از تنم جدا شود که مبادا سر پریده بپزد و آزاری بصاحب
 عمل رساند چون بمیرد خون او در عمل کمیاب نمیزد اکثر است که اگر قدری از آن

برس که اخته اند از طلائی خالص کرده و سر و گوشت او را با قیاط نکا بدارند
از خواص سر اوست که هرگاه باران عظیم بیاید بجانب آسمان سر را نمودار کنند
باران موقوف شود و در هر شکری که آن سر باشد همیشه منصور و فیروز مند باشد
و هر که آن سر را بیازوی خود ببندد و بروی آب رود قرق نشود و بهوشل طایر
طیران کند و از چشم مردمان پنهان شود و بیازوی هر مرضی که ببندد فی الفور
شفایابد و اگر از گوشت او وزن دانه‌ی بخور و کسی دهنی فی الفور بکشد و بیاضا
بیکرند عس که هر یک روی آن سبز شده باشد و بخون بکوبند بسیار لایند و در
خرف روغن دار کرده بر سر کین اسپ و فن کنند پس از چند روز متعفن شود
از او صورتی بوجود آید که روی او شبیه بروی انسان و بدن او مشابره مرغ و زیا
از هفت روز نیز چون میرود او را بمویهای و مرصافی بیالاید و در لیه پیچیده خود
دارد از خواص اوست که دارنده از طی الارض حاصل باشد و جمیع سباع
و بهایم مطیع او شوند مرتبه که اگر خواهد بر آنها سوار شود و دارنده آن تا چهل روز
از طعام مستغنی باشد و اگر قبل از موت شکم او را چاک کنند آبی که از شکم او برآید
نکا بدارند اگر بر چوبی بقدر نیم فطره برداشته و در گوش چکانند کلام جنات
بشنوند و زبان حیوانات بفهمند ایضا بسیار و موش و دشتی و او را در آب باران
یا آب انبار که مدام روان باشد مثل نرنگ یا جسن یا غیر آن غوطه نای پی
و پد تا بمیرد پس خشک ساخته بر برون آن دل بوزینه و دل طوطی سخن گو
که عبارت از شارب کوبی است مجموع را خشک کرده کوفته تخته نکا بدارد و هر
قدری از آن در آب یا شربت بخورد و هر چه بشوید و یاد که دو هر چه بخورد مردمان
بکند و بر آن اطلاع یابد ایضا بیکر دستخوان کرس و استخوان مار بسیار و استخوان
آدم مجموع را تا چهل روز زیر زمین دفن کند بعد از آن بر آورد خشک سازد

پس بار و استخوان پوسیده انسان جموع را کوفته باجم بیا میرود و دیای
بر دخت که خواهد بسوزد تمام شاخهای اندرخت سبز زمین گذارند و این عمل
خالی از عجب نیست غریب نیست ایضا بیا ر و غراب یعنی زاغ سیاه چندان
که خواهد و او را در آب که بتغاری کرده باشند غوط دهند تا بمیرد پس بیکر دسک
سیاهی که یکوی هم سفید داشته باشد و در خانه محبوس دارند یک روز و روز
دوم گوشت غرابهای مذکوره بخورش سبک مذکور دهند و از آن آب
که غرابها را در آن غرق کرده سبک را بنوشانند و اگر سبک فریاد کند هرگز نفریاد
او التفات نمایند تا سه روز و پنجپارم بکیرند که سیاه که یکوی سفیدند
باشد و او را نیز مثل غراب در آب تغار غرق کنند تا بمیرد و گوشت که به مذکور
بخورد سبک بدیند و از همان آب که به را غرق کرده سبک را بنوشانند
تا شش روز بکلی نه روز گذشت در این مدت چشماهای سبک منقلب
شود پس بیکر درخت سوسن و آن درختی است خرد و برکهای آن شبیه
برک سداب بقدر سه اوقیه آب از آن برکها بیکر دو سبک مذکور بخوراند و فی
الحال ناله در آید و فیرا عظیم کند پس بکیرند یک سفال مهر کشاده و سبک را در
و پیالته بدیک اندازند و آب بقدر حاجت بدیک انداخته و بهنش خوب محکم
بند کرده بر دیک ان گذارند و چندان آتش کنند شک مذکور در آب مهر
پس دیک را بکنار دیابرنه و آنچه در اوست در آب اندازند اول استخوانیکه
در آب آید از فی انفور برداشته و علیحدگی دارند تا برگاه خواهد که باران بیارد
آن عظام اول که بروی آب آمده بصحرای برهوا آویزان کنند فی الحال باران
موقوف شود آن عظام را از نهوفر گرفته پیوشانند باران موقوف شود و این عمل
عجیب و غریب است ایضا زرع الساعه اگر خواهند که تخم در مجلس بکارند

و پنج عدد از آن آید از آن که در باصفا عذر استخوان اول خواهد بود

که باران خواهد بود و چون خواهد

و سایل نمایند تمام استخوانها را در طاس پر آب بکنند از آن استخوانهای بزرگ
 بروی آب بید و از آن جدا بدارد و یکی بزرگ در وسط آب ایستد از آن علیحد دارد و
 یکی بزرگ در ته آب نشیند از آن علیحد بدارد و دیگر استخوانهای خرد را بادل و
 تاج و پر را در یک شیشه آتشی یا ظرف سفالین نهاده و سرش را زگل محکم بندد و
 با آتش بپزد تا همه استخوانها مع پر ها سوخته خاکستر شود و خاص این خاکستر را
 خاکستر باند کو رخو باشد اکنون بیان هر سه استخوان های مذکور غایم بدانکه استخوان
 بالای آب مذبه طبع او ناریت و تصرف او در نار شود و نام آن سجون آن چنان
 است که آتشی افزوده کند و بر استخوان این خاتم **سج** و این اسم که طیشیا
 بنویسد و چهل و دو بار همین اسم بخواند از کوبلی که صاحب الساعه باشد مدد طلبد
 و گوید یا سجون خذ علی العیون و بگوید که رقم در آتش پس همه حاضر
 انجمن برینند که او در آتش سوزان رفته و حال آنکه او با ایشان نشسته است و آن
 استخوان که بوسط آب مذبه طبع او هوا میت و تصرف او در هوا شود و نام آن نیتون
 آن چنان است که بر استخوان این خاتم **سج** و این اسم که طیشیا بنویسد
 و چهل بار اسم مذکور بخواند و از صاحب ساعت طلب مدد کند و رسی یا چوبی
 بر هوا اندازد و بگوید یا نیتون خذ علی العیون و گوید اینک رقم پس همه
 مجلس برینند او بر هوا بر آن چوب یا رسی نشسته است و آن استخوان که بر زیر
 نشسته طبع خالی دارد و تصرف او بر جمع ارضیات شود و نام آن شعون بر آن
 استخوان این خاتم **سج** و این اسم که طیشیا بنویسد و در طاسی
 که از سن یا برنج یا بریک از معدنیات باشد بدارد و پنجاه بار اسم مذکور را بخواند
 صاحب ساعت مدد طلبد و گوید یا شعون خذ علی العیون و بخواند هم
 مذکور مشغول باشد فی الحال آن طاس را نظر بمانی انجمن غایب شود و تحقیقت غایب

و در معانی بقدر یک گرمی قی باشد جدا جدا و فن کنند و بعد بهفت روز بیرون
کنند هر دو یکجا آمده باشند پس آنکه یکی دیگر پیوسته آن مسافر است و آنکه با
پیوسته آن مجاور است پس مسافر را خرج کند و مجاور را نگاهدارد که مسافر را
هر جا که خرج کرده باشد همان ساعت نزد مجاور آید و این عمل در شریعت حرام است
بر کز در این کار نباید کردید که موجب وبال دنیا و نکال آخرت است ایضا
و منع اشتیامی طعام یکیزند چکر شتر و باغش کباب کنند و جوب بوزن دو
لیار ساخته نگاهدارند بعد از تنقیه استعمال مسهلات که معدوم بدن از اخلاط
فاسده پاک باشد یک حب تناول کنند تا یک هفته محتاج طعام نشوند ایضا یکیزند
با دام مقش و یک شب شیر تازه که با کاه و میش تر دارند و صباح از شیر بر آورند
باقاب خشک کنند باز شب دیگر تر کنند و صبح با قباب خشک کنند بعد از آن
یکیزند بوزن آن و اندک آن صلایه کرده بروغن بنفشه و یا بادام باروغن جوز
سیاه میزند و نگاهدارند و بعد از تنقیه بقدر جوز بخورند تا بهیت روز محتاج طعام نشوند
یعنی آثار کسبی معلوم نشود ایضا یکیزند چکر آمو بره یا بره یا کوسند هر چه میسر آید و غرض
از وی جدا کنند و پاک و صاف کرده در کلاب انداخته دوسه روز خوب سیاه
بعد از آن دودم غفران اندکی مشک و نیم دانگ کافور بان آمیخته و کوفته در سیاه
خشک کنند و هر که خشک شود با یک ساخته بطور سفوف کرده نگاهدارند بعد از تنقیه بقدر
دو دانگ بخورند تا ده روز هر که محتاج غذا شوند و اگر اقسام ادویات بغیر تنقیه و استعمال
مسهلات استعمال کنند اندیشه حدوث امراض صعب و مہلک است هرگز بغیر
استعمال نباید کرد که بیم مہلک است ایضا یکیزند چکر دوزبان بره یا کوسند و بادام
مقش و مغر جوز و مغر قندق و پسته و آرد سجد و نان خشک و کثیر را جملہ را کوفته
با یک ساخته باروغن بادام یا روغن بنفشه حب یا بقدر یک یک مشال

بسا زنده و بسایه خشک کرده نگاهدارند هرگاه یک حب بخورند تا یکماه محتاج طعام
نشوند اما اول تنقیه شرط است و الا هلاک است ایضا در منع تشنگی که محتاج آب
نشوند بیکم نذیره کرمانی و آب بپوشانند پس خشک کرده و کوفته با عسل کف گرفته
بسیامیزند و بقدر جو زبانه تناول کنند که تا هفت روز محتاج آب نشوند ایضا منع خواب بیکم
حرکت گوشت تازی باز در پنج روز غنایمخته در لبه بسته بر بار نوبی چپ بندند
هرگز خواب نیامد تا وقتیکه در باز بسته باشد ایضا بوم را بدست آورده بکشند و
بعد کشته شدن یک چشم او با زیتاندا از کوفته در لبه بسته بگردن بیاورند تا وقتی که
بگردن آویخته باشد هرگز خواب نبرد فن عاشر در بیان خواص حیوانات
از دماغ انسان یک مثقال وزن بگیرند و در پاتله کوچکی گرم کرده بول آدمی چها
مثقال در آن پاتله ریزند و بر هم زنند تا بول آن دماغ مخلوط شده و منعقد گردد و در
قاروره کنند وقتی که اراده جمع میان متفرقین و تالیف میان متباغضین با
عطف قلوب امرا و اکابر و اصناف نمایند باید که طعام شیرین بپزند و چون در ظرف
کنند مقدار دانه ای از آن ترکیب در این طعام کرده بخوراند دشمن دوست شود
و بعضی بجهت بدل کردن الا وقت امتزاج این ترکیب و طعام کوید عطف قلب
فلان ابن فلان آن طعام و شکمش قرار نگیرد و خود را نگاه نتواند داشت تا با آن
شخص نزسد و اظهار محبت و آمار بقراری بطور نیار و حتی که صبر و فراق بر او
بنایت و شوار باشد ایضا برای عداوت اگر بر عکس بالا اراده تفریق مجنون
و قطع تالیف متواصلین نمایند القاء عداوت مابین ایشان بجستی شود که تسکین
همچنان آن محال باشد ترکیب بیکم مغز آدمی دو مثقال و طبعی که زنده وزن
دو دانه از عرق آدمی میان آن مغز اندازند چون بگذارد و مخلوط شود
در قاروره کرده نگاهدارند وقتی که خواهش حرکت سلسله عداوت میان

دو کس میخوابد احد طعامی بچته و انکی از مرکب مذکور در آن آیمخته بهر دو بخوراند
 بقدرت اله تعالی میان آن دو تن نوعی عداوت گردد که تسکین بچنان آن
 هیچ وجه صورت پذیر نباشد عمل موثرش سطوت و هیبت صاحب خود
 و مانع آدمی یک مشغال و در پیگیری کنند چون کرم شود مقدار و مشغال خون او
 که بفضیله باجراحتی برآمده باشد بآن مخلوط کرده حرکت دهند تا نیک آیمخته شود
 از آتش بردارند و سر و کنند منعقد گردد آنکا در قاروره کرده حفظ کنند اگر
 و انکی از این ترکیب در طعامی کرده بخورد هر که و او نظرافکنند در کمال هیبت شکست
 در نظرش در آید چنانچه از دیدن آن شخص خوفی و واهی در دل ناظرین پیدا یابد و اگر
 قریب پادشاه نشوکت و سطوت در آید در نظرش بسیار مهیب نماید حتی که از او
 اندیشه مند و خائف باشد عمل محبت و عطف قلوب بگیرد و کبریت اصفیاء
 مشغال در چراغدان حدیدی کرده زیرش آتش افروزند تا بکند از دو نیک بدارند
 تا مشعل شود و بعد که اخت می مشغال مغرسه آدمی در آن انداخته ترک کند تا آب
 شود بعد بر داشته سر کرده در شیشه نیک بدارند اگر کسی خواهد که از ملکی کام روا
 کند یا ازنی متع بردارد باید که از این ترکیب جبه بردوش خود بمالد یا در کف
 دست خود نیک داشته خود را بآن ملک یا آن زن بنماید یا هر دو کف دست
 و چهره خود مالیده خود را بآن نماید بجز در وقت آن پادشاه عظیم و بخشش بزرگ
 مبذول دارد که هرگز نشیوه آن نبوده است و بر آن زن که خود را در نظرش آورده
 باشد عجیب و غریب حالتی ظاهر گردد که ناچار خود را بآن رساند و کامی از او
 دریابد فایده دیگر آنکه هرگاه دو مشغال زیق بآن ملحق گردد و پائیده با شش نرم
 گذارده حرکت دهند تا مخلوط شود و منعقد گردیده سر قاتل گردد و هر که استوار و انکی
 در شراب طعام مخلوط کرده خوراند بعلت تشنج مبتلا گردد و و هلاک شود

تر باقی دفع این سم وزن دانگی از این سم باوقیه خون آدمی و دایمی یا
 آهسته که آخته تناول کنند مضر است این سم دفع کنند همچنین فایده عجیب تر آنکه
 دایمی از پیله آدمی را که آخته بسوراج بینی و کف های دست خود را با آن چرب
 نموده این پیله را با آن سم خلط کنند و از این خلط مقدار دایمی در ظرف کرده
 چهار قطره روغن بنجد در آن آمیخته و در مجره که آشته خوب که از بند بعد از ذوب و
 سختیت همچنین در بر کوشی دو قطر از این بچکانند بقدر سلسله تعالی جسم
 آن سیت متعفن نشود و گرم نیفتد و اصلا تغیر و تبدیل در بدن او نیاید و مدا
 بار و قی تمام نماید تا وقتی که نمک یا شور و مشی بر او پاشند که هر یک
 از اینها سبب قتل و کشت میت و متعفن شدن او است ایضا
 علاج مجنون روغن جوز شقایق و از این خلط وزن دایمی را با هم آمیخته که آخته
 در سوراخهای بینی دیوانه چکانند هر چند مجنونی باشد که اطباء از علاج آن
 عاجز شده باشند باذن اله تعالی رفع آن چون شود و نجات یابد ایضا
 این خلط دواهی خاص مجرّم است باید که از این خلط دایمی بکشد و با دو
 شقال روغن گاو در ظرف پاک کرده بالای آتش گذارد چون که آخته شود
 دایمی دیگر از این خلط در آن انداخته حرکت دهند بعد از خلط و که آختن دینی
 مجرّم چکانند باذن اله تعالی زود آن مجرّم بصلاح آید اگر چه مجرم بدن او
 متعفن باشد و گوشت های متعفن را دفع کرده گوشت تازه بر او باند
 ایضا از خواص عجیبه و منافع غریبه این خلط آنست که چون چهار شقال شیر
 و ظرفی کرده بر آتش گذارند تا گرم شود پس مقدار دو دانگ از این خلط با و
 ملخی کرده حرکت دهند تا خوب مخلوط و مجذوب و مخرج گردد و این مجموع را در
 گوش فرسی چکانند آن فرس را بنما و عارف متعفن و میمون فحشه کرد و در هر

شکری که این فرس باشد البته فتح و ظفر قریب آن شکری که اگر حیانا و آن لشکر را مغلوب
 مشاهده نماید و دشمن قوی بود و شکست از جانب همین لشکر باشد آن فرس و آن لشکر
 بل و حین ترتیب صفوف قتال نزدیک صف نیاید و اطاعت و انقیاد را یک خود
 کند و میل در انحراف و گریز نماید و اگر خطر از جانب عسکر او باشد شیه بسیار کند و پیشتر از همه
 در میان آید و را یک خود را تمکین نکند و بطرف میل کند و نزاع بر مقدم بر همه جویید
 بقدرت است تا افادات هر مس و در فواید خطاف قوی که قمر زاید النور و زاید السیر
 العرض باشد و عرض آن شمالی بود و متصل بمشرقی و مستقیم ظاهر بود و باید که وزن و
 انواع خطاف را در ظرفی انداخته بگذارند و مقدار دو وجه کافور در آن ملحق کرده نیک
 صلاهی نموده و چشم صاحب سبیل صاحب غشا و کشند با دهن لنگه از این ارض
 نجات یابد و اگر مقدمه نزول آب خواه آب سیاه خواه آب مروارید بحر و کشند این رو
 شفای عاجل یابد فواید بوم و سام و خیزر که بعضی تاثیر حب و بعضی تاثیر بغض است
 حب بگیرند و باغ بوم و وزن دانگی و مقدار دو وجه زهر خیزر در آن گذاشته با طعام
 مخلوط کرده بخورند کسی بد که در محبت عملی شدید و قوی است عداوت زهر بوم
 یکدانک را در ظرفی کرده وزن دو وجه زهر خیزر را اضافه کرده بگذارد و بعد از آن طعام
 شخصی که مستعد عداوت او باشد داخل کند و عداوت عمل شدید است و بسیار
 خوردن گوشت بوم موجب دفع مرض استسقا و سبیل است معالجه فحش و باغ بوم یک
 دانک در مقدار یک دانک کافور بگذارد و وزن دانگی خون غراب و وزن دو وجه
 از این خلط با سه قطره آب شامسفرم و بیخی مجنونی که از معالجه او یا یوس باشند
 یک کمانه فی الحال با وزن لنگه از زهر خون شود عداوت و ن دانگی خون خوک و ظرفی
 کرده مقدار دو وجه زهر خیزر اضافه آن نموده و داخل طعام به نیت عداوت بخورد
 کسی دهند اشخص نوعی دشمن دوست خود کرد که شرح راست نیاید عقد است

مغز سرخیز مقدار دانی کرفته در ظرفی بکازند و قطره از خون خیر بر او افزاید و عمل عقد
 شهوت عجیب و غریب است علاج قروح انسان و دواب یک مشتقال پیوسته
 بکازند و یک دانگ استخوان خیز نرم صلیب نموده دانی بکند و چهار مشتقال و عن کاو
 اضافه آن کرده با آتش نرم بکازند و بهنگام اختلاط خوب بردارند اگر بر دوابه گذارند
 فی الحال از قروح بری شود و اگر بقصره قدیمه انسان گذارند زود بصلاح آید و اگر بقصره پست
 دوابه گذارند زود خوب شود و دیگر پستان دوابه ریش نشود و عدوت و دماغ کلب
 و انکی و دوجبه و دماغ غراب بر او اضافه کرده نگاهدارند استغماش و عدوت و عمل عجیب
 فایده دیگر خون کلب سیاه با مشتقال فیتون مسوق خورد شارب و از تاثیر زود
 حایات مصون ماند ایضا اگر گوشت کلب سیاه با نمک و امراض ام البصیان چای
 و قدیم خورد نجات دهد و رفع آن مرض کند خواص کرب سیاه اینست که به وزن
 مسوق کرده و طعام آینه بخوراند و عدوت عجیب الفل است ایضا زهر که هرگز
 باز نگیرد و هرگز کرب سیاه بریان نموده بخوراند باذن الله تعالی باریک و ایضا سیاه زهر کرب سیاه
 اگر خشک کرده بر ستماضه بندد خون و منقطع شود ایضا سیاه کرب سیاه با نمک و
 اقیقون خورد از شقیقه و صداع و ام البصیان ایمن باشند ایضا حاد و برابره خشک
 کرده زود خوردار و از هر یک که حاجت خواهد با حاجت مقرون شود ایضا زهر که خون
 مقدار یک اوقیه با وزن یک دانگ مایه فرکوش خورد و نظر بر زنی که افکند طالب
 اوشده خود را با و رساند تمام شد بحد الله تعالی

ید و عمل عقد
شقایق سیرت
روغن کاو
بر دایره اند
روا کر بقدر شست
دماغ کلب
وت عمل عجیب
ما و از تاثیر رو
م الصیان جدید
بکره و زن
ضمانیر که هرگز
ضمانیر که هرگز
بیتا را با نیت و
قد و بر هر که شک
ضمانیر که خون
ن که افکند طالب

